
سبزترین روز سرخ:
نگاهی دیگر به عاشورا
عذرا احمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

سبزترین روز سرخ : نگاهی دگیر به عاشورا

نویسنده:

عذرا احمدی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سبزترین روز سرخ : نگاهی دگیر به عاشورا

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدی، عذرا، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : سبزترین روز سرخ : نگاهی دگیر به عاشورا/عذرا احمدی.

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۶۹ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۳-۷۰-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : عاشورا

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/الف۳۲۴س۲ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۵۷۸۰۱

ص:۱

اشاره

عـذرا احمـدی

انتشارات نبأ

ص:۳

« ســبــزتــریــن روز ســرخ »

نگاهی دیگر به عاشورا

مؤلــف : عذرا احمدی / حروفچینی : انتشارات نبأ / چاپ و صحافی : الوان

چــاپ اول : ۱۳۸۷ / شمارگان : ۱۰۰۰ نسخــه / قیمــت : ۲۵۰۰۰ ریال

ناشــر: انتشارات نبأ / تهــران، خیابان شریعتــی، روبروی ملک، خیابان شبستری

خیابان ادیبی شماره۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک : ۲ _ ۷۰ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸ ISBN: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۷۰ - ۲

تقدیم به :

ساحت تابناک پرچمدار حق و حقیقت

حضرت امام حسین علیه السلام

و لاله های خون رنگ کربلایش،

شهدای راه حق و آزادی

* سبزترین روز سرخ

« فهرست مطالب »

ص:۶

پیشگفتار

یا حسین

سلام بر تو یاحسین، بر سرزمین انـدوه خیز و لاله رنگ کربلایت، ای فرزنـد غدیر، آن روز در غدیر قتلگاه، در گودال عشق، کشتی کربلا به خون نشست. سفینه عاشورا در ساحل وصل پهلو گرفت.

ای پاره تن رسول، پرورده آغوش بتول! شگفتا تو را که عرش سایه بان بود و آسمان نخستین پلکان نردبان صعودت، در گودال؛ یعنی پایین تر و فروتر از سطح خاک، به میزبانی خنجر و نیزه گرفته بودند و این پرشکوهترین فراز انسان است؛ در گودال، بر خاک تنیده و داغ در باران تیر، آرام زمزمه کردی :

الهی رضاً بقضائک تسلیماً لا مرک... و امروز نسلی حسینی، هشت سال در شیار جبهه ها، در ژرفای آبها جان بخشید و به پاسداری حریم خیمه ایمان برخاست و دست و سر به منای عشق آورد.

یا حسین، شهیدان تو را خوب شناختند. رمز و راز بزرگ شهادتت را خوب دریافتند و آنگاه با قامتی همقامت رشید اکبر، پاره پاره شان باز آوردند.

عباس وار، بال در بال، آسمان جبهه را با دستهایشان پوشاندند. قاسم وار، شهادت را شیرین تر از عسل یافتند و همچون توبی سر، نشان افتخار هزاران گلزخم بر تن، بر دوش محزون یاران بازآمدند. یا حسین، مفقودالاثرها؛ اجساد مطهر مانده در بیابان، آیات صریح مظلومیت ما و گواه بزرگ اقتدای ما به

کربلای توست. اینان که همچون مادرت مزارشان ناشناخته مانده.

یا حسین عشق تو چه می کند، آتش عاشورایت با دلها چه کرده است. مهر تو تا کجای سینه ها راه یافته و کربلایت تا کجای جغرافیای وجودمان را درنوردیده است همگامی با قافله ات را از ما دریغ مدار.(۱)

۱- سوگ سرخ

مقدمه

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم : اِنَّ الحُسینَ مِصباحُ الهُدی وَ سَفینَتهُ النِّجاهِ

به تحقیق حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است.

در پهنه هستی و در فطرت پـاک انسانهـا، آزادی و آزادی خواهی همواره مقـدس و محترم بوده است. و انسانهـای پـاک نهـاد بسیاری در مسیر بازیابی و حفظ آزادی و ارزش های انسانی تلاشها و مجاهدات فراوانی نموده اند.

پیامبر عظیم الشان اسلام و خاندان گرامی ایشان سر سلسله این حرکت بزرگ هستند که کوشیده اند فطرت پاک انسانی را در بشر زنده کنند و او را از قید و بندهای دنیایی برهانند.

پیامبر بزرگوار اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم همواره بر همراهی قرآن و عترت بعنوان «ثقلین» تاکید داشتند و بسیار فرموده بودنـد که این دو هرگز از هم جـدا نمی شونـد تـا آنگـاه که در حـوض کـوثر بر ایشـان وارد شونـد. ولی متاسـفانه پس از آن حضـرت (و حتی در زمان حیات آن حضرت توسط برخی) بر خاندان گرامی ایشان ستم ها روا شد، و قرآن و عترت هیچکدام مورد احترام و تبعیت قرار نگرفتنـد. و فقـط انـدکی از مردم با تمسک به ثقلین، خود را در معرض انوار هـدایت ائمه معصومین علیهم السـلام قرار دادنـد؛ ودر طول سالیان با تلاش و جهاد توانسـتند معارف خالص الهی را که از خاندان پاک پیامبر آموخته بودنـد حفـظ و جمع نماینـد و به نسـلهای پس از خود بیاموزنـد؛ و در گفته هـا و نوشـته هـای بسـیار برای آینـدگان به یادگـار گذارند تا راه از

ص:۱۰

بیراه و سره از ناسره بازشناسند.

دست غصب و تحریف به سوی احادیث و بیانات پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام دراز گردید و وقایع تأسف باری را در سالهای پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بار آورد؛ و کار تا به آنجا کشید که ریحانه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پاره تن بتول (س) همراه با خاندان و اصحاب، جان خویش را در راه حفظ اساس دین و روشنگری انحراف و تحریف به پیشگاه خداوند تقدیم داشتند.

امام حسین علیه السلام در میان تمام مسلمانان و آزادگان جهان مقامی بلند دارند. و قداست، عصمت، اعتبار و شأن اجتماعی ایشان روشنگر گوشه ای از تاریخ و دگرگونی ها و وقایع صدر اسلام است که مهمترین و شگفت انگیزترین دوره تاریخ اسلامی است. به بیانی دیگر سنگ زیرین آسیاب برای وقایع دورانهای بعد است.

امام حسین علیه السلام زمان رسول گرامی اسلام را درک نموده بود و شاهد حوادث و رویدادهای دردناک پس از ایشان در زمان خلفای غاصب، و آینه ای از حوادث تلخ و شیرین دوران پنجاه ساله پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود.

امام حسین علیه السلام از کودکی در پرتو عنایت خاص نیای بزرگوار خویش پرورش یافت. و آنچنان توجهی از جانب پیامبر به سوی ایشان و برادر گرامی شان امام حسن علیه السلام جاری بود که کتابهای سیره و تاریخ از آن لبریز است. و دوست و دشمن به ناچار زبان به بیان عظمت و فضائل ایشان گشوده اند.

نهضت بزرگ و تاریخی امام حسین علیه السلام دارای ابعاد گوناگون است. و هرکس گوشه ای از ابعاد آن را بررسی و تحلیل نموده است. دوستان و ارادتمندان از سر عشق، با اشعار و بیانات و نوشته ها ارادت خویش را به آن آستان پر برکت و کشتی نجات بیان داشته اند و رشته محبت خویش را با آن محبوب پیوسته محکمتر نموده اند. در مقابل، دشمنان و دنیا پرستان به کشتن امام حسین علیه السلام و یاران با وفای ایشان و اسارت خاندان آن حضرت اکتفا نکردند، بلکه تلاش نمودند تا آثار و نام آن حضرت و هدف بلند ایشان را از بین ببرند و تغییر دهند، و فرهنگ شهادت ایشان را به دلخواه خویش معرفی نمایند.(۱)

۱- بازتاب وحی

اینک برماست تا به اندازه بضاعت اندک خویش با اهداف رفیع آن حضرت آشنا گردیم و دیگران را نیز آشنا سازیم.

ص:۱۲

ف_ص_ل اول: حُسَین ٌمِنّی وَ اَنَا مِن حسینٍ

اشاره

ص:۱۳

ما چرا امروز فدائی حسین هستیم؟

چون آنچه را پیغمبر فرمود که: حُسَیْنُ مِنی وَ اَنَا مِن حُسَیْنُ همه ما در خودمان احساس می کنیم یعنی حسین را از خود و خود را از حسین جدا نمی بینیم. ما حسین را به صورت یک فرد که منظورش انجام تقاضاهای شخصی خود است نمی بینیم. ما او را یک روح کلی می بینیم که قبل از وقت در فکر ما بوده، پس او از ماست و ما از او هستیم، او از بشریت است و بشریت از اوست، او با روح ما و سرنوشت ما آمیخته است. ما از او و او از ماست.

توسعه شخصیت اینست که واقعاً بگید :

من از بینوایی نیم روی زرد   غم بینوایان رخم زرد کرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمونه کامل مسلمان قرآنی در تاریخ اسلام را در وجود خود عرضه داشته است : «لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه»...

اکنون سیمای یک مسلمان کامل را در شخصیت حسین علیه السلام نشان می دهیم، همان شخصیتی که رمز و نمونه درست و آستینی از معنا و طبیعت پیغمبر را در خود به نمایش گذاشته است، و بر همگان در این میدان پیشی گرفته، تافته ای جدا بافته می نماید. چه، او توانسته از رسول خدا باشد، چنانکه رسول خدا از خویشتن او است.

«از مرزهای دین سرچشمه می گرفت و از مرزهای طبیعت درک شده از دین سرشته شده، درونش دریافتی ذاتی از دین داشت گویی جزئی از خود دین است، یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده آن می باشد. این طبیعت درخشان هاله ای از نور گرد خود داشت که یگانه و بی همتایش می گذاشت، و

ص:۱۵

شکلی که جز خود او نبود، و جز در درون او وجود نداشت، همانند پرتو خورشید است، تابش آن هرچه می خواهد بگذرد و هرچه بر رویش بیفکند. از آنجا که دین برای حسین علیه السلام به عنوان فطرتی آفریننده درآمد، همچون استوار شدن سنگ بنا در سنگ بنا بود، نه قرار گرفتن دیوار بر روی شالوده؛ از دین به دیگر سوی نمی گروید جز اینکه با هم به سمتی بگروند؛ گرایش و پایداری هر دو با هم بود، زیرا گرایش، نسبتی از جدایی و دوری است. به همین جهت سه عامل یکجا در او گرد آمده، هر سه به صورت یک دریافت، بی هیچ اختلافی، به عنوان نمونه ای والا و آرمانی احساس می گردید: سرشت ذاتی، محیط تربیتی و دین، یکسان در وجودش گرد آمده بودند. احساسات و دریافتهایش هماهنگ از این سه با هم جمع می شوند و هماهنگ از هم جدا گردیدند؛ جدا شدن و گرد آمدنشان یکسان و به هم پیوسته در نتیجه، درک آنها از معانی و هدفهای والا سه بعدی بود، بزرگ و آشکار فرا می رسد، چنانچه اگر در خط مستقیمی از دید چشم قرار می گرفت در نزدیکترین حد بینش و بینا ساختن بود. اشیا را آنچنان که بودند می دیدند، گویی حقایق را با دید جان می نگریستند، هیچ حقیقتی در پوشش باطل یا آمیخته با ناپاکیها یا جدای از راستی با قلبشان تماس نمی گرفت، بلکه آنها را ناب و آنچنان که سرشتشان اقتضا می کرد درمی یافتند. دارای درکهای حساسی بودند که حواسشان را برای زیر و رو کردن و تشخیص میان حق و باطل هشیار و بیدار نگه می داشت؛ چون به حق می رسیدند، آشکارا اعلام می کردند و چون به باطل برخوردند در اظهار آن تردید روا نمی داشتند؛ حق و باطل در دلهای این برگزیدگان جریانهایی داشتند همچون جریان بار الکتریکی که منظور و هدف آنها را اعلام می کردند مردم در کنار خود دچار شبهه بودند و آنان هیچ شبهه ای در امور خود نداشتند، مردم در زندگی لغزشها داشتند و آنان دچار لغزش نمی شدند، بلکه راه درست می پیمودند و بر آن راه استوار و میانه رو بودند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیدوار بود مومنان چنین باشند.»

حسین علیه السلام را دیده ایم که بر مسیر و پایگاهی استوار و راهی راست قرار دارد و هیچ انگیزه باطلی او را از جای خود منحرف نمی کند و هیچ نعمت فریبایی از این جهان او را به فتنه و اضطراب نمی افکند،

ص:۱۶

بلکه همچنان بر مسیر پایدار خود در میان رهنمودهای سنت و آموزشهای قرآن ایستاده نه از ظاهر آنها به راست و چپ می گراید، نه از باطنشان.

در این پایبندی و استواری چنان است که گویی قرآن او را به عنوان شهیدی شاهد یا نمونه ای واحد عرضه داشته، حقایقی را دربردارد و آنچه برتر از آنهاست به وی نشان داده است به گونه ای که شاخصی است قابل پیروی برای همگان که بیشتر از هر شاخص دیگر می توان از او بهره گرفت، و از هر راه و روشی جانها را به بند کشید.

بدین جهت، دین آسمانی نیاز به فرستاده ای از نوع انسان دارد که خود نمونه عملی پیامش باشد، و کلمه اللّه را به عنوان رمز و نمونه ای شایسته تبلیغ و ارشاد کند. حس، نیاز به حس دارد، و طبیعت محتاج یک طبیعت است، و برای ایجاد یک انسان نمونه، باید انسان نمونه ای داشت، و تأثیر گذاشتن در ماده جز با عناصر مادی، با وجود خاصیتی جداگانه، امکان پذیر نیست: «وَ لَو جَعَلناهُ مَلَکاً لَجَعَلناهُ رَجُلاً» : اگر پیغمبر را قرار بود از نوع فرشتگان تعیین کنیم باز هم او را به صورت یک انسان در می آوریم.

نمونه خدایی یکی بیش نیست که همراه با دین عرضه می شود. چون آن نمونه واحد تأثیر خود را در دیگران به ارث گذاشت و نمونه های بسیاری در هر جهت و سوی ارائه کرد، اینان به صورت نمونه های رسالت داری جلوه می کنند که جز به وسیله آنان دین را به طور صحیح نمی توان دریافت، و چون شایستگی و هدایت کامل دین را در وجود خود دارند، مورد نیاز همه عصرها هستند. و خداوندان اشارتها و مشعلداران هدایتها که بر رسوم و آداب هر زمان فراتر رفته اند، و وارث آموزشها و سنت های محمدی صلی الله علیه و آله و سلم هستند، بر این پایه استوارند، و هر نسلی بدانان نیازمندند.(۱)

ابو عبداللّه حسین علیه السلام بی هیچ تردیدی، مهمتر این وارثان است؛ در همه رفتارهای این جهانی و آن جهانی نمونه ای است درخشان و برتر تا آنجا که همه حافظان تاریخ و گزارشگران و زندگینامه نویسان اتفاق نظر دارند.

که: «وی سنت مصطفی را در همه نمودها و نگاه ها زنده کرد و به یادها آورد؛ و گفته اند که در کردار

۱- مدرسه حسینی

و گفتـار و سـرشت و خوی از همه کس به جـدش هماننـدتر بود، و بـا پیروی کامـل از پیـامبر، هماننـدی او برجسـتگی و جلوه بیشتری می یافت.

ص:۱۸

زمینه تاریخی سؤال درباره امامان

مراجعه به برخی از روایات نشان می دهـد که بحث از امامان از دیرباز بین مسـلمانان مطرح بوده است. به عنوان مثال کلینی در کتـاب کـافی حـدیثی از ابوبصـیر نقـل کرده است که او می گویـد: از امـام صادق علیه السـلام سؤال کردم: آیه: «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱)

درباره چه کسانی نازل گردید؟ امام فرمود:

«این آیه در شأن علی و دو فرزندش حسن و حسین: نازل گردید.»

ابو بصـیر گوید: باز سؤال کردم که: مردم می گویند: از چه جهت خداوند نام علی و خاندانش را نبرده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«در پاسخ به مردم بگویید:

دسـتور نماز خواندن بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل شد و سـخنی از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که رکعات نماز را تفسیر کرد. و دستور پرداخت زکات نازل شد و در آن نیامده بود که چهل درهم و یک درهم بپردازید، و این رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بود که نصاب زکات را تفسـیر کرد. و دستور حج نازل شد و در آن نیامده بود که هفت نوبت طواف کنید و این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که مراسم طواف را تفسیر کرد، بر همین پایه فرمان خـدا نازل گشت که: «از خـدا و رسول خـدا اطاعت کنیـد و نیز از آنان که بین شـما صاحبان امر باشند.»

که مصداق آن درباره علی و حسن و حسین : ثابت و پابرجا ماند، زیرا در ارتباط با این دستور بود

۱- سوره نساء / ۵۹

که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هر مؤمنی که من سرپرست و مولای او هستم، علی مولا و سرپرست او خواهد بود.»

و باز فرمود:

«به شما مؤمنان سفارش می کنم که از کتاب خدا و خاندان من جدا مشوید، که من از خدا خواسته ام میان قرآن و خاندانم جدایی نیفکند تا به قیامت که بر حوض کوثر آنان را به من ملحق می سازد، و خداوند پذیرفت»

... بدانید که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لب فرو می بست و خاندان خود را معرفی نمی کرد، خاندان فلان و بهمان مدعی می شدند که ما صاحب الامر شماییم.»(۱)

چنانکه ملاحظه می کنید در این حدیث امام صادق علیه السلام ضمن پاسخگویی به سؤال ابوبصیر، به مطلب مهم دیگری نیز اشاره کرده است و آن اشاره به طبیعت اجمالی قرآن از یک طرف و لزوم مراجعه به تفسیر و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فهم مجملات قرآنی از طرف دیگر است. و باید گفت که این حقیقتی است که نه تنها در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وامامان علیهم السلام بلکه در هر دوره ای باید مورد توجه قرار گیرد.

سخنی در طبیعت اجمالی قرآن

قرآن کتابی است که در موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و... سخن به میان آورده و مطالب مهمی را با مخاطبان خود در میان گذاشته است. و واضح است که سخن قرآن در بسیاری از زمینه ها سخنی کلی و به اجمال است که باید مورد تبیین و تفسیر قرار گیرد.(۲)

پیامبر و قرآن پیوسته تلاش ورزیدند تا پرستشگاه خدا را به قلب انسان منتقل کنند... تلاش قرآن در آن

۱- کافی ج ۱ ص ۲۸۷ به نقل از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا

۲- عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

است که در طبیعت انـدیشه، و در ماده روان بگذارد، و ایمان را بر پایه هماهنگی میان محسوسات و معقولات بنا کند، به گونه ای که انسان با داشـتن ایمان تنها در جهان غیب به سـر نبرد، و همه زندگی اش را هم در جهان خالص ماده نگذراند، بلکه در زندگی میان نیروها و طبیعتها تعادل ایجاد کند، و معنویت را در همه جای زندگی مادی فراهم گرداند...

مسلمان قرآنی، از همان قرآن در آمده، چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: «ذاکَ القُرآنُ الصّامِتُ وَ اَنَا القُرآنُ النّاطِقُ: آن قرآن خـاموش است، و من قرآن گویـایم؛ یـا درواقـع انسـان جنبه عملی قرآن است. همـانگونه که نمونه هر چیزی نشـانگر منظور اصل آن است و همه منظورهای اصل را دربردارد، مسلمان قرآنی هم تجسم روشن قرآن است و هدف و منظور قرآن و همه منظور آن را در خود دارد!(۱)

الحمدالله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین، سیّما بقیه الله فی الارضین (عج)

عبارت زیبای «اَلسَّـلامُ عَلَیکَ یا شَـریکَ القُرآن» که در زیارت امام حسـین علیه السـلام در روز عید سـعید فطر و قربان آمده از امام حسـین علیه السـلام به عنوان شـریک و انبار قرآن کریم یاد شـده است. سؤال این است که مگر قرآن کریم چگونه کتابی است و چه ویژگیهایی دارد و رسالت اصـلی آن کـدام است، که در عبارت بالا درباره امام حسـین علیه السـلام آمـده است که آن حضرت «شریک القرآن» است؟(۲)

«السلام علیک یا شریک القرآن»

«درود بر تو ای حسین علیه السلام که شریک قرآنی»

در این عبارت که فرازی از زیارات امام حسـین علیه السـلام می باشد، آن امام بزرگ به عنوان شریک قرآن معرفی شده است. با دقت در معنای «شریک» که عبارت است از دو چیزی که :

«کانَ لکُّلٍ مِنهُما نَصیبٌ مِنهُ»(۳)

۱- مدرسه حسینی

۲- همگامی امام حسین با قرآن

۳- العجم الوسیط ج ۱ ص ۴۸۰ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

برای هریک از آنها سهم و بهرهای در نظر گرفته شود؛ می توان ۲به یک معنای بسیار زیبا و لطیفی

ص:۲۲

دست یافت و آن اینکه :

قرآن کریم و امام حسین علیه السلام در ادای رسالت الهی که همان هدایت انسانها به سوی سعادت و کمال، و رهنمون ساختن آنان به سمت خداوندی است؛ هماهنگ و همگام می باشند به تعبیر دیگر: یک ارتباط نزدیک و تنگاتنگی بین این دو وجود دارد که تو گویی این دو یک حقیقت اند و نه بیشتر. با توجه به این مطلب، بسیار به جا و شایسته خواهد بود تا با تحقیقی درخور و شایان توجه به این حقیقت پرداخته شود، تا نقاط اشتراک این دو ثقل (اکبر و اصغر) آشکار گردد.

ص:۲۳

نکته مهم

پیش از آنکه وارد مطلب گردیم، یادآوری این نکته لازم و ضروری است که: هرچند بحث ما پیرامون وجوه اشتراک امام حسین علیه السلام و قرآن می باشد، ولی باید دانست که همه امامان معصوم علیهم السلام دارای چنین حقیقتی هستند و به تعبیر روایت :

«... اِنَّ اَرواحَکُم وَ نُورَکُم وَ طیَنتکُم واحَدهٌ»(۱)

«قطعاً ارواح شما و نور و سرشت شما یکی است» و همگان اینگونه می باشند فرقی میان آن بزرگواران در این جهت نیست، بنابراین همه آنها بدون استثنا شریک قرآنند و نقاط اشتراک فراوانی با قرآن کریم دارند که ما در اینجا به پاره ای از روایات که بیانگر این موضوع می باشند؛ اشاره می کنیم :

۱ ــ قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم :

«اِنّی تارِکُ فیکُمُ الثَّقلینِ کِتابَ اللّهِ وَ عِترتی اَهلِ بَیتی ما اِن تَمَسَّکُتم بِهِمالَن تَضِلُّوا ابداً وَ اِنَّهُما لَن یَفتَرَقا»

من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا «قرآن» و دیگری عترت و اهل بیت خودم، مادام که شما به این دو تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد، و این دو یادگار من هیچگاه از هم جدا نمی شوند.

حدیث یاد شده از لحاظ سند هیچ گونه تردید ندارد. توجه و دقت در این حدیث به خوبی روشن می سازد که اهل بیت و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اشتباه و معصیت مصون می باشند.

زیرا کسانی که تا روز رستاخیز پیوند ناگسستنی با قرآن دارند باید مانند خود قرآن از خطا و اشتباه

۱- همگامی امام حسین با قرآن

مصون باشند. بنابراین همانگونه که گفته شد تمامی امامان علیهم السلام با قرآن همگام و همراهند.

۲ _ قال الصادق علیه السلام :

«اِنَّ اللّهَ جَعَلَ وِلایَتَنا اَهل البَیتِ قُطبَ القُرآنِ وَ قُطبَ جَمیعِ الکُتُبِ، عَلَیها یَستَد یُر مُحکَمُ القُرآنِ ...»(۱)

همانا خداوند ولایت و دوستی ما اهل بیت را محور قرآن و محور تمامی کتابهای آسمانی قرار داده است و آیات محکم قرآن بر محور ولایت و اطاعت ما دور می زند.

وقتی با دقت مفهوم حدیث را بررسی می کنیم به این حقیقت دست پیدا می کنیم که: ولایت اهل بیت اساس و محور قرآن است. راستی اگر قطب و آن میله وسطی سنگ آسیا وجود نداشته باشد، آیا باز هم سنگ آسیا به حرکت در خواهد آمد؟ هرگز؛ آری؛ همانگونه بدون مدار و محور، چرخش و گردش اشیاء را نمی توان تصور کرد، احکام قرآن هم بدون ولایت اهل بیت به گردش درنخواهد آمد، که این معنی باز تأکیدی است بر همگامی امامان علیهم السلام با قرآن کریم، و ارتباط ناگسستنی میان آن دو.

۳ _ در روایت دیگری که در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، چنین آمده است.

«...هُم مَعَ القُرآنِ وَ القُرآنُ مَعَهُم لا یُفارِقُهُم وَلا یُفارِقُونَهُ...»(۲)

آنان (امامان دوازده گانه: همراه و همگام با قرآنند، و قرآن هم همراه با آنان میباشد، آنان از قرآن جدا نمیشوند، و قرآن هم از آنها جدا نمی شود.

هرچند حدیث ها و گفتارهای دیگر هم در این باب وجود دارد، ولی ما برای طولانی نشدن بحث، به این چند حدیث بسنده کرده، و برای تکمیل نکته یاد شده به این فراز از زیارت جامعه ائمه المؤمنین توجه می کنیم :

«... اَلسَّلامُ عَلَیکُم اَئِمّهُ المُؤمنینَ... وَ شُرَکاءُ القُرآنِ...»(۳)

۱- الحیاه ج ۲ ص ۱۳۸ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

۲- کمال الدین و تمام النعمته ج ۱ ص ۲۸۵ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

۳- مفاتیح الجنان _ زیارت جامعه ائمه علیهم السلام ص ۹۷۶

درود بر شما ای پیشوایان ایمان آورندگان، و شریکان و هم ردیفان قرآن.

امیرالمؤمنین علیه السلام عترت را که در نهج البلاغه اسم می برد می فرماید :

«فیهِم کَرائِمُ القُرآنِ وَهُم کُنُوزُ الرَّحمن»(۱)

عترت اهل قرآن هستند، قرآن در آن ها عجین شده است و مراتب قرآن را سیر کرده اند و معارج قرآن را پیموده اند و به مقامات شامخه قرآن رسیده اند و خود قرآن ناطق اند. آنان آثار و علائم و نشانه هایی دارند، حرکاتشان، رفتارشان، گفتارشان، قلمشان، همه قرآن است.(۲)

به هر حال، ما برآنیم تا با خواست خداوند متعال نقاط مشترک امام حسین علیه السلام با قرآن را بیان کنیم.

پیش از پرداختن به نقاط اشتراک و همگامی امام حسین علیه السلام با قرآن به جایگاه ویژه آن حضرت در قرآن کریم اشاره می کنیم.

پیوند میان قرآن و امام حسین علیه السلام بسیار عمیق و مستحکم است، و این ارتباط و پیوند آنچنان عمیق و گسترده است که نه زبان یارای توصیف آن را دارد و نه قلم توان نوشتن آن را، او سخت شیفته قرآن بود و مونس و همدم شب و روزش قرآن بود.

این جایگاه ویژه و ارتباط عمیق امام حسین علیه السلام و قرآن از دو نظر و دیدگاه کلی قابل دقت و بررسی است :

الف : از دیدگاه آیات و روایات.

ب : از دیدگاه متون زیارات.

۱- نهج البلاغه _ خطبه ۱۵۲ ص ۱۷۳

۲- ره توشه راهیان نور _ گفتار آیت الله حسن زاده آملی ص ۱۷۳

الف) از دیدگاه آیات و روایات

اینک به آن دسته از آیاتی که بر اساس روایات، امام حسین علیه السلام مصداق روشن و تام و تمام آن است نظر می افکنیم، تا در پرتو آنها عظمت و جایگاه بلند او را دریابیم

۱ _ امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

«فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِن العِلمِ فَقُل تَعالَو انَدعُ اَبنائَنا وَ اَبناءَکُمُ وَ نساءَنا وَ نِساءَکُم وَ اَنفُسَنا وَ اَنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنجعَل لَعنَتَ اللّهِ عَلَی الکاذِبینَ.»(۱)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده باز کسانی که با تو، به محاجّه و ستیزه برخیزند به آنها بگو، بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه و علی علیه السلام بودند. در نتیجه جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که منظور از «اَبنائَنا» امام حسن و امام حسین : هستند.(۲)

ص:۲۷

۱- سوره آل عمران آیه ۶۱

۲- مجمع البیان ج ۲ ص ۴۵۲ و اسباب النزول واحدی ص ۶۷

۲ _ امام حسین علیه السلام پاک و مطهر است.

اِنّما یُریدُاللّهِ لُیذهِبُ عَنکُمُ الرُجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً(۱)

جز این نیست که خداوند اراده کرده است که ناپاکی و پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را کاملا پاک و طاهر سازد.

«رجس» در لغت پلیدی و آلودگی است. بدینگونه مقام عصمت ایشان مورد تایید و تاکید قرار می گیرد. این آیه اختصاص به اهل بیت علیهم السلام دارد، و در منزل ام سلمه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، آنحضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را فرا خواند و در زیر جامه و عبای خود جمع کرد و ضمن تلاوت این آیه فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند، آنها را از پلیدیها پاکشان گردان و برای اینکه این قضیه باطلاع مردم و اصحاب برسد و عموم از آن آگاه شوند، مدتها هر روز صبح هنگام رفتن به مسجد از در خانه فاطمه می گذشت و آنان را با عنوان «اهل بیت» خطاب فرموده و به نماز فرا می خواند و آیه تطهیر را تلاوت می کرد. احادیث و روایات فراوانی وجود دارد که از طریق شیعه و سنی وارد شده و همگی گویای این حقیقت است که این آیه اختصاص به همان پنج نفر داشت و سایر افراد از خانواده را دربر نمی گرفت.

و در فرازی از زیارت نامه آن بزرگوار می خوانیم :

وَ جَعَلَکَ مِن اَهلِ البَیتِ الَّذینَ اَذهَبَ عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُم تَطهیراً(۲)

مرحوم استاد علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می فرماید :

خداوند سبحان بطور مستمر و مداوم اراده نموده که شما اهل بیت را به موهبت عصمت اختصاص دهد. بدین نحو که اعتقاد باطل و نادرست و همچنین آثار عمل زشت را از شما «اهل بیت» بزداید و دور سازد و به جای آن عصمتی را جایگزین کند، که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل ناپسند در دلهایتان نباشد.(۳)

۱- سوره احزاب آیه ۳۳

۲- مفاتیح الجنان ص ۷۵۰

۳- المیزان ج ۱۶ ص ۳۳۱

در نتیجه اینکه طبق نص صریح قرآن، امام حسین علیه السلام پاک و مطهر است.

۳ _ اطاعت و پیروی از دستورهای امام حسین علیه السلام لازم و واجب است.

«یا اَیّها الَّذینَ امنوا اَطیعُو اللّهَ و اطیعُوا الرَّسولَ و اولِی الاَمرِ مِنکُم...»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

در این جا سخن از اطاعت و فرمانبری است، پس کسانیکه مومن اند باید از آنها پیروی کنند، بنابر نص صریح این آیه قرآن، به ما دستور داده شده، علاوه بر اطاعت از احکام الهی، از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «اولوالامر» نیز اطاعت کنیم، مفسران شیعه عموماً «اولوالامر» را همان امامان معصوم دانسته اند «عَنِ الباقرِ وَ الصادقِ: اِنَّ اُولِی الاَمرِهُمُ الاَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم ...»(۲)

در روایات متعددی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طریق شیعه و سنی نقل شده است، منظور از «اولوالامر» امامان دوازده گانه اند که نام و مشخصات هر یک توسط آن حضرت بطور صریح و دقیق بیان شده است که از جمله آنها است «حدیث جابر» که در آن، نام یکایک از ائمه معصومین علیهم السلام از علی علیه السلام تا امام زمان (عج) ذکر گردیده است.(۳)

خلاصه کلام آنکه: اطاعت و پیروی امت اسلام از اولوالامر _ ائمه معصومین علیهم السلام لازم شمرده شده است که امام حسین علیه السلام یکی از آنان می باشد.

۴ _ محبت و دوستی امام حسین علیه السلام از امت خواسته شده است.

«قُل لا اَسئَلُکُم عَلیه اَجراً الّا المَوَدَّهُ فِی القُربی»

بگو (ای پیامبر) در برابر انجام رسالتم از شما خواستار اجر و پاداشی نیستم، جز مودت و دوستی خاندانم.

در این آیه شریفه محبت و دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امت خواسته شده است، و آنرا، به منزله

۱- آل عمران / ۵۹

۲- مجمع البیان ج ۳ ص ۶۲

۳- شواهد التنزیل

اجر و مزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است.

از امام «علی بن الحسین» علیه السلام نقل شده که وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند که بخشی از آن این بود:

«اَنَا مِن اَهلِ البَیتِ الَّذین اِفتَرَضَ اللّهُ مَوَدَّتَهُم عَلی کُلِّ مُسلمٍ فَقالَ تَبارَکَ وَ تَعالی لِنبیهِ صلی الله علیه و آله و سلم : قُل لا اَسئَلُکُم...»(۱)

«من از خاندانی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرمود : قل لا اسئلکم...»

باید به این نکته مهم توجه داشت که لازمه دوست داشتن، اطاعت کردن است. محبتی که همراه با اطاعت کردن نباشد، ادعایی بیش نیست و بدینسان دل در گرو محبت «حسینی» داشتن فرض و واجب می نماید.

۵ _ امام حسین علیه السلام مظلوم است

«وَ مَن قُتِلَ مَظلوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلیّه سُلطاناً...»(۲)

کسی که مظلوم کشته شد، برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که این قسمت از آیه درباره امام حسین علیه السلام نازل گردیده و نیز از جابر و او از امام باقر علیه السلام نقل نمود، که این قسمت از آیه درباره کشته شدن ابن علی علیه السلام می باشد.(۳)

۶ _ امام حسین علیه السلام صاحب «نفس مطمئنه» است

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم. سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید.

«فَاِنَّها سُورَهُ لِلحُسَین بن عَلی علیه السلام » که سوره حسین ابن علی علیه السلام است، هرکس آن را بخواند با حسین بن علی علیه السلام در قیامت و درجه او از بهشت خواهد بود.(۴)

۱- مستدرک الصحیحین ج ۱۳ ص ۱۷۲ به نقل از همگانی امام حسین با قرآن

۲- سوره اسراء / ۳۳

۳- البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۴۱۸

۴- نورالثقلین ج ۵ ص ۵۷۱ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

معرفی این سوره به عنوان حسین بن علی علیه السلام بخاطر این است که مصداق روشن «نفس مطمئنه» که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی علیه السلام است. همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذیل همین آیات آمده است :

«عَن ابی بصیر، عن ابی عبداللّه علیه السلام فی قوله: یا أیّتهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّهُ ارجعی اِلی رَبِّک راضیهً مَرضیّهً فادخُلی فی عبادی وَ ادخُلی جَنَّتی» یعنی الحسین بن علی علیه السلام »(۱)

ب)امام حسین از دیدگاه متون زیارات

از جمله گنجینه های گرانبهایی که برای شیعه دارد متون زیارت نامه هایی است، که به هنگام تشرف به حرم معصومین علیهم السلام و یا از راه دور، به خواندن آنها می پردازیم راستی که این متون گران سنگ مطالبی سودمند از معارف اسلامی، اصول عقاید و سیره امامان معصوم علیهم السلام را به مشتاقان کوی ولایت می نمایاند.

از جمله چیزهایی که از این رهگذر نصیب دوستاران ولایت میگردد، آشنا شدن به جایگاه بلند امام حسین علیه السلام در قرآن می باشد که ذیلا به پاره ای از آنها اشاره می شود :

۱ _ امام حسین علیه السلام همگام و همراه با قرآن است

در فرازی از زیارت نامه آن حضرت در روز عید فطر و قربان این چنین آمده است :

«اَشهَدُ اَنَّکَ التّالی بِکتابِ اللّه...»(۲)

گواهی می دهم که تو تلاوت کننده (همگام و همراه) قرآن هستی.

و در قسمتی از آن زیارت این چنین می خوانیم :

«اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا شَریکَ القُرآنِ»(۳)

۱- نورالثقلین ج ۵ ص ۵۷۱ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

۲- مفاتیح الجنان قسمت زیارت امام حسین علیه السلام

۳- مفاتیح الجنان قسمت زیارت امام حسین علیه السلام

سلام و درود بر تو (ای حسین) شریک قرآنی

۲ _ امام حسین علیه السلام سند و مورد اعتماد قرآن است

در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه این چنین آمده است :

«... کُنتَ لِرَّسُولِ وَلَدآ وَ لِلقُرآنِ سَنَدآ...»(۱)

تو (ای حسین)فرزندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سندی برای قرآن هستی.

«سند علیه» یعنی «اعتمد علیه» سند، به چیزی گفته می شود که بتواند تکیه گاه قرار گیرد.

۳ _ امام حسین علیه السلام حق تلاوت کامل قرآن را ادا نموده است.

در قسمتی از زیارت نامه اش می خوانیم :

«... اَشهَدُ اَنَّکَ... تَلَوتَ الکِتابَ حَقَّ تِلاوَتِهِ...»

گواهی می دهم که تو حق کامل تلاوت قرآن را اداء نموده ای.

۴ _ امام حسین علیه السلام دوستدار واقعی قرآن است.

تاریخ نگاران می نویسند: هنگام عصر روز نهم محرم سال شصت و یک هجری که فرمان حمله جنگ از طرف ابن زیاد به عمر سعد رسید، و او تصمیم پیکار و نبرد با امام علیه السلام را گرفت امام حسین علیه السلام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: اگر ممکن است یک امشب را از آنها مهلت بگیر تا فردا با یکدیگر روبرو شویم، شاید امشب را به نماز و استغفار به سر بریم :

«فَهُوَ یَعلَمُ اَنّی کُنتُ اُحَبُّ الصَلوهَ لَهُ وَ تِلاوَهِ کِتابه...»(۲)

(خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست می دارم.)

آری، منطق حسین علیه السلام منطق قرآن، و استدلالش بر مخالفین، همان استدلال قرآنی، و نصایح و اندرزهایش بر آیات قرآن استوار است، و انقلاب و نهضتش، که مهمترین فراز زندگی آن بزرگوار را تشکیل می دهد، از قرآن

۱- بحارالانوار ج ۹۸ ص ۲۳۹

۲- العتره القرآن ص ۹۷ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

الهام گرفته، و همگام با قرآن حرکت نموده است که ما در اینجا به ذکر نمونه های در این باره می پردازیم :

ص:۳۶

الف) زمانی که امام حسین علیه السلام به همراه افراد خانواده اش به سوی مکه حرکت کرده آنگاه که شهر مدینه را پشت سر می گذاشت این آیه شریفه را که در رابطه با حرکت موسی بن عمران از مصر و آمادگی وی برای مبارزه با فرعونیان نازل گردیده است، قرائت نمود :

«فَخَرَج مِنها خائِفاً یَتَّرقَب قالَ رَبّ نَجنّی مِن القُومِ الظّالمین»(۱)

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

و پس از پنج روز که فاصله مدینه تا مکه را پیمود، در شب سوم ماه شعبان به مکه معظمه وارد گردید و به هنگام ورود به این شهر، این آیه را قرائت نمود :

«وَلَمّا تَوَجّهَ تِلقاءَ مَدیَنَ قال عَسی رَبّی اَن یَهدِیَنی سَواء السَّبیلِ»(۲)

هنگامی که متوجه جانب «مدین» شد گفت امیدوارم مرا به راه راست هدایت کند.

چرا امام حسین علیه السلام به هنگام حرکت از مدینه و به هنگام ورود به مکه این دو آیه را می خواند، و علت انتخاب این دو آیه از مجموع آیات قرآن چیست؟

امام علیه السلام با تلاوت این دو آیه مربوط به هم و متصل به یکدیگر، و آن هم به فاصله پنج روز به این نکته توجه می کند که همانگونه که حضرت موسی در ترک نمودن وطن مالوف خویش و پناهنده شدنش به یک شهر غریب و نامأنوس، بی هدف نیست؛ او نیز به هنگام حرکت از مدینه در تعقیب هدفی است بالاتر، که هریک از مردان الهی در تعقیب آن هستند. و آنگاه که وارد مکه می گردد، منظور و مقصودی دارد بس بزرگ، که جز عنایت و هدایت ویژه خداوند دستیابی به آن امکان پذیر نیست «عَسی رَبی آن یَهدِیَنی سَواءَ السَّبیلِ»(۳)

۱- سوره قصص / ۲۱ و ۲۲

۲- سوره قصص / ۲۱ و ۲۲

۳- سخنان امام حسین علیه السلام از مدینه تا شهادت ص ۴۳ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

ب) ضحاك بن عبداللّه گوید: در هنگام ــ شب عاشورا ــ که امام حسین علیه السلام به تلاوت قرآن مشغول

ص:۳۸

بود، گروهی از لشکریان پسر سعد برای اطلاع از احوال امام حسین علیه السلام و یاران او نزدیک خیام آمدند، ملاحظه کردند که امام علیه السلام این آیه را قرائت می کند.

«وَلا یَحسَبَنَّ الذَّینَ کَفَروا اِنَّما نُملی لَهُم خَیرٌ لا نفُسِهِم اِنَّما نُملی لَهُم لِیَزدادُ وا اِثماً وَ لَهُم عَذابُ مُهین، ما کان اللّهُ لِیَذَرَ المُؤمنینَ عَلی ما اَنتُم عَلیهِ حَتّی یَمیَز الخبیثَ مِن الطَّیبِ»(۱)

آنها که کافر شدنـد (و راه طغیان را پیش گرفتنـد) تصور نکننـد اگر به آنان مهلت می دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می دهیم که بر گناهان خود بیفزاینـد، و عـذاب خوارکننـده ای برای آنها می باشد، ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد :

امام حسین علیه السلام با انتخاب این آیه شریفه از مجموع آیات قرآن، آن هم در شب عاشورا و در آن شرایط خاص، خواسته است وضع هر دو گروه را که مقابل هم قرار گرفته بودنـد، بیان نمایـد که آیه اول فلسـفه برتری ظاهری گروه ظالم و جنایتکار را روشن می کنـد و نبایـد این توفق و برتری ظـاهری موجب نـاراحتی و انکسار مومنان گردد، بلکه این پیروزی موقتی است و مهلـتی اسـت از سـوی خداونـد تـا هرچـه بیشـتر در منجلاـب فسـاد و گنـاه قرار گرفتـه و یکسـره در آن غرق شونـد، و اگ_ر منـاقش_ه در تعبیر نباشـد بگوییم این فرصتی است ت_اکتیکی و هر گروه و حکومت و هر شخصـی بـا داشـتن روش ظالمـانه مشـمول چنین فرصت موقت و تاکتیـک باشـد، بایـد خود را آماده روزی کنـد که عـذاب خـدا به سـخت ترین وجهی او را فرا خواهد گرفت.

اما آیه دوم در مورد گروه مؤمنان است که اگر روزی به بلا و مصـیبت گرفتار می شوند و به ظاهر با هزیمت و شکست مواجه می گردند، باز هم به علت امتحان و آزمایش است تا پاکان از ناپاکان و نیکان از بدان متمایز گردند.

ج) هنگامی که فرزند برومند امام حسـین علیه السـلام ، علی اکبر آهنگ جنگ با دشـمنان را نمود امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند :

۱- سوره آل عمران / ۱۷۸ _ ۱۷۹

«اِن اللّه ‌اصطَفی آدَمَ وَ نُوحآ وَ الَ اِبراهیم وَ الَ عِمران عَلَی العالَمینَ، ذُرّیهً بَعضّها مِن بَعضٍ وَ اللّهُ سَمیعُ عَلیمٌ.»(۱)

خداوند آل آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید، آنها فرزندان (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوی و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند، و خداوند شنوا و داناست.

د) زید ابن ارقم می گوید: زمانی که ابن زیاد دستور داد که سر مقدس امام حسین علیه السلام را در بازارهای کوفه بگردانند، در حالی که سر آن بزرگوار روی نیزه بود و از جلو غرفه من می بردند، شنیدم که سر مطهر این آیه قرآن را قرائت می کرد :

«اَم حَسِبتَ اَنَّ اصحابَ الکَهفِ و الرّقیمِ کانُوا مِن ایاتِنا عَجَبآ.»(۲)

آیا گمان بردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!

در این هنگام فریاد زدم فرزند رسول صلی الله علیه و آله و سلم داستان تو از اصحاب کهف بسیار شگفت انگیزتر است.

۱- سوره آل عمران / ۳۴ _ ۳۳

۲- کهف / ۹

نکته:

برخی از محدثان فاضل، احتمال داده اند که اینکه بنابر نوشته بعضی از مورخان سر مطهر امام حسین علیه السلام بر روی نیزه از میان آن همه آیات قرآن این آیه را تلاوت کرد: «ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من ایاتنا عجبا»

شاید به این منظور بوده است که با تلاوت این آیه بگوید: تو می پنداری داستان اصحاب کهف عجیب است، که از ستمگر زمانه برای رهانیدن دین خویش دور شدند و به «کهف» پناه آورد، نه؛ عجیب داستان ماست که با عزمی استوار پنجه آهنین خویش را در سینه ستمگر فرو کوفتیم؛ در روز هشتم ذیحجه که مردمان از همه سوی جهان اسلام، برای عبادت بزرگ به مکه سرازیر می شوند، از آن معبد مقدس درآمدیم، در دل دشتها راه پیمودیم، هرجا، بیدار و بیدارگر بودیم، تا سرانجام در یک درگیری کامل، با سپاه جابران، در یک نیم روز بزرگ، خون خود و جوانان و کودکان و یارانمان را، در راه حق و انسانیت جاوید هدیه کردیم سرهای خونین خود را، چون مشعلی خون سوز به عنوان شعاری خروشان از ابدیت حق، به سرنیزه ها فرستادیم و شیر زنان پاک و بزرگ خویش را روانه کردیم تا در درون مقر ستمگران فریاد «اَمنَ العَدلِ یابنَ الطُّلَقا» سر دهند، داستان ما شگفت انگیز است.(۱)

مرحوم عبدالرزاق الموسوی المقرم در این زمینه می فرماید: امام حسین علیه السلام در طول زندگی خود، در سازندگی و ارشاد و تبلیغ، در سفر و حضر، هرگز از تلاوت قرآن دست نکشید، حتی در روز عاشورا در سرزمین آنانکه برای کشتن او اجتماع کرده بودند، به پا خاست و برای تمام کردن «لطف» در برابر حجت بر آنان و هدایت ایشان به شاهراه هدایت به تلاوت قرآن مشغول شد، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدین گونه در مسیر خویش راه می سپرد و به پیش می رفت تا اینکه سر مطهر او در بالای نیزه به تلاوت قرآن پرداخت.

گفتگوی مرحوم شیخ صدوق (ره) در مورد قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام

ص:۴۱

۱- در فجر ساحل ص ۱۰۴ به نقل

در حالات شیخ بزرگوار «مرحوم صدوق» آمده است که رکن الدوله دیلمی حاکم وقت، روزی در ستایش از شیخ صدوق، سخنانی بر زبان راند و از او تجلیل شایسته ای به عمل آورد، یکی از حاضران در مجلس اظهار داشت، که شیخ عقیده دارد که: سر مقدس امام حسین علیه السلام در بالای نیزه به تلاوت سوره کهف پرداخته است :

پادشاه گفته: ما چنین چیزی را درباره او نمی پذیریم، مگر آنکه نظرش را در این باره جویا شویم، در نتیجه نامه ای به ایشان نوشت و نسبت یاد شده را در آن یادآور شد، آن مرحوم در پاسخ نامه حاکم این چنین نوشت :

آری، به عنوان یک خبر به ما رسیده که سر شریف امام حسین علیه السلام به قرائت آیاتی از سوره کهف پرداخته است، لکن از سوی امامان معصوم علیهم السلام چیزی در این باره در اختیار نداریم، در عین حال آنرا مورد انکار قرار نمی دهیم، چه اینکه وقتی سخنن گفتن دستها و گواهی دادن پاهای خطاکاران علیه آنان در روز قیامت، روا و جایز و امری مسلم دانسته شود، چنانچه قرآن کریم هم گویای این حقیقت است :

«اَلیَومَ نَختِمُ عَلی اَفواهِهِم وَ تُکَلِّمُنا اَیدیهِم وَ تَشهَدُ ارجُلُهم بِما کانوا یَکسِبونَ.»

چگونه روا نباشد که رأس فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او در زمین، و پیشوای پیشوایان و سرور جوانان اهل بهشت، به تلاوت قرآن مجید بپردازد؟ آری، این بزرگواری شکوهمند با اراده قادر متعال برای او فراهم آمده است انکار این امر در واقع به انکار قدرت خدا، یا انکار فضیلت رسول او باز می گردد، شگفتا از کسی که چنین امر واضح و روشنی را درباره شخصی مورد انکار قرار می دهد که فرشتگان در سوگ او گریستند و آسمانها در مصیبتش خون باریدند و جنیان در ماتمش گریبان دریدند.(۱)

۱ ـ گذشت روزگار قرآن را فرسوده نمی کند

امام هشتم علیه السلام نقل می کند از پدرش که از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد علت چیست، که هرچه زمان بر قرآن می گذرد شادابی و طراوت آن افزایش می یابد؟ آن حضرت در جواب فرمود :

۱- العتره والقرآن به نقل از همگامی با قرآن

«لانَّ اللّهَ لَم یَجعَل القُرآنَ لِزَمانٍ وَ لالِناسٍ دُوَن ناسٍ فَهُوَ فی کُلِّ زَمانٍ جَدّید وَ عِندَ کُلّ قَومٍ غَضٌّ الی یَومِ القیمَه»(۱)

علت آن است که خداوند، متعال قرآن را برای زمان خاص و مردم مخصوصی قرار نداده است بنابراین قرآن پیوسته و در هر برهه ای از زمان و برای همه مردم تا روز قیامت تازه و با طراوت می باشد.

با گذشت روزگار، جریان تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام نیز هرگز فرسوده نمی شود، بیان مطلب اینکه: پس از پایان گرفتن ماجرای خونبار و غم انگیز حادثه کربلا، کاروان اسیران را از کنار کشته های آغشته به خون، و پیکرهای پاره پاره عزیزان زهرا(س) عبور می دادند، که با مشاهده این وضع رقت بار و تأثر برانگیز، حال امام سجاد علیه السلام آن سان دگرگون گشت که نزدیک بود قالب تهی کند در این میان، زینب، شیر زن کربلا، به نزد برادرزاده اش آمده و ضمن تسلیت دادن و دلداری بخشیدن به آن حضرت، گفت: «عزیزم ناراحت مباش خداوند پیمان گرفته از گروهی از همین امت که این ستمگران آنها را نمی شناسد ولی اهل آسمانها کاملا به هویت آنان آشنایند، آنها پیکرهای پاره پاره را جمع خواهند نمود و دفن می کنند و بر فراز آرمگاه پدرت قبه ای ترتیب خواهند داد، که هرگز از بین نمی رود، گذشت روزگار و ایام آن را از بین نمی برد، هرچه ستمگران کوشش کنند برای نابودی آن هرگز بخواسته خود نائل نمی شوند، پیوسته شکوه و جلال آن رو به افزایش است.

آری براستی که مطلب این چنین است و روزگار در گذر خویش هرگز توان فرسودن مکتب عشق آموز و شورانگیز حسین علیه السلام و حماسه های جاویدانش را نخواهد داشت، و پرچم خون رنگش همواره در اهتزاز، و فریادهای پرخاشگرانه او علیه زورمندان و ستم گستران در پهنه تاریخ همواره طنین انداز خواهد بود و همانگونه که قرآن کهنگی و فرسایش ناپذیر است، مکتب حسین علیه السلام نیز تازگی و طراوتش پایان یافتنی نیست.

۲ ـ قرآن نوری است که هرگز خاموش نمی شود

«... وَ اَنزَلنا اِلیکُم نُورآ مُبیناً»(۲)

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۱۳ به نقل

۲- سوره نساء / ۱۷۴

و ما نوری آشکار (قرآن) بر شما نازل کردیم.

مرحوم استاد علامه طباطبائی می فرماید: مراد از نور چیزی به جز قرآن نمی تواند باشد.»(۱)

چون درباره اش فرمود: «وَ اَنزَلنا اِلیکُم نُورآ مُبیناً»

و موید دیگرش آن است که قرآن از جانب خدای تعالی نازل شده و (نمی شود گفت: که قرآن از نزد شما آمده) است.

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : «اِنَّ هذَا القُرآنَ هُوَ النّورُ المُبینُ»(۲)

همانا این قرآن، نوری آشکار است.

قال علی علیه السلام : «ثُمَّ اَنزَلَ عَلَیکَ الکِتابَ نُورآ لا تُطفأُ مَصابیحُهُ»(۳)

سپس کتاب آسمانی، یعنی قرآن را بر او (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) نازل فرموده و آن نوری است که هرگز خاموش نمی شود.

الف) در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام آمده است.

«...کُنتُ نُورآ فی الاصلابِ الشّامِخَهِ وَ نُورآ فی ظُلُماتِ الاَرضِ وَ نُورآ فی الهواءَ وَ نُورآ فی السَمواتِ العُلی و کُنتَ نُورآ ساطِعآ لا یُطفی»(۴)

و تو ای حسین، نوری بودی در پشتهای ارجمند و گرانبها، و روشنائی بودن در تاریکی های زمین و هوا، و درخششی می باشی در آسمانهای برافراشته بالا و نوری هستی که هرگز به خاموشی نمی گراید.

ب _ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

۱- المیزان ج ۵ ص ۱۰۶
۲- بحارالانوار ج ۹۲ ص ۳۱ به نقل
۳- نهج البلاغه صبحی الصالح ص ۳۱۵
۴- کامل الزیارات ص ۲۳ به نقل

«اَنَّ لِقتلِ الحُسَین حرارَهً فی قُلُوبِ المُومِنینَ لا تَبردُ اَبَدآ»(۱)

حقیقت این است که در پی شهادت فرزندم حسین علیه السلام یک حرارت و جوششی در دل انسانهای با

۱- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۱۷ به نقل از همگامی امام حسین با قرآن

ایمان پدیدار می گردد، که هیچگاه به سردی و خمودی نخواهد گرائید.

پیداست که آن حرارت سردی ناپذیر، فراهم آمده از همان فروغ تابناک حسین علیه السلام است و بس.

ج ــ و در فرازی دیگر از زیارت نامه آمده است :

«اَشهَدُ اَنَّکَ نُورَ اللّهِ الَّذی لَم یُطفاَ وَلا یُطفاَ اَبَدآ»(۱)

گواهی می دهم، که توئی آن نور خدا، که خاموش نشده، و هرگز خاموش نمی شود.

۳ ــ قرآن پیشوا و امام همه انسانهاست.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

«عَلَیکُم بِالقرآنِ فَاتَّخِذُهُ اِماما و قائدآ»

(هان به قرآن روی آوردید و آن را به عنوان پیشوا و رهبر خویش برگزینید.)

و حسین علیه السلام هم، امام و پیشوای انسانها است.

الف) در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که :

«... اِمامٌ شهیدٌ ...»

تو (حسین) قائد و پیشوای شهید (هستی)

ب) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

«هذانِ اِبنای اِمامان قاما اوقَعَدا»(۲)

این دو فرزند من (حسن و حسین) پیشوا و رهبرند چه قیام کنند و چه قعود.

قرآن و امام علیه السلام هر دو پیشوا و جلودار مردمند. انسانی از رهنمودشان سود، جسته و بهرمند می گردد که در عمل و نه فقط در گفتار تابع آنها باشد، بی شک در چنین حالتی است که آن شخص به حقیقت راه یافته و به بهترین

۱- مفاتیح الجنان بخش زیارت امام علیه السلام ص ۷۵۴
۲- اعلام الواری ص ۲۱۵ به نقل

و پرصلابت ترین راهها دسترسی پیدا خواهد کرد. چرا که این قرآن است که خود

ص:۴۷

می گوید: «ان هذا القُرآنَ یَهدِی لِلّتی هِی اَقوَمُ...»(۱)

و نیز این حسین است که اعلام می دارد: «وَ لَکُم فی اُسوَةٌ»

یعنی مکتب، و روش من برای شما، سرمشق و الگوست و روشن است که راهی مستقیم تر و یقینی تر و به هدف رساننده تر از راه قرآن و روش امام حسین علیه السلام وجود ندارد. نهضت ها و شورشهای فراوانی در طول تاریخ بر ضد ستم و ستمگران شکل گرفت، و اتفاقآ ثمرات شیرینی را در بر داشت. (همانند شورش علویین در زمان بنی امیه، بنی عباس و یا قیام مردم مدینه و کوفه و...) با توجه به آن، به این نکته می رسیم که دعای پیامبر اولا بسیار بجا و به مورد بوده است و ثانیا مورد پذیرش خدای سبحان قرار گرفته است.

و تا آن اندازه، امروز برای همه مردم روشن و آشکار است که اگر نهضت خونین و ظلم ستیز، حسین بن علی علیه السلام نبود، قطعآ دیگر از اسلام و قرآن هم خبر و اثری نبود از این رو این عبارت در بین مردم مشهور و معروف گشته «اَلاسلامُ نَبَوِیّ الحُدوُثِ وَ حُسینّی البَقاء» یعنی، شکل گیری اسلام در پرتو مجاهدتها و تلاشهای پیگیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت ولی دوام و جاودانگیش را قیام حسین بن علی علیه السلام تضمین کرده است و این نیست جز مبارک و پربرکت بودن شهادت امام حسین علیه السلام .

۴ ـ قرآن کتابی است کریم و گرانقدر

«... اِنَّهُ لَقُرآنُ کَریمُ»(۲)

همانا آن، قرآن کریم و گرانقدر است.

و امام علیه السلام نیز کریم است و گرانقدر، در زیارت ناحیه مقدسه در وصف شریف آن امام بزرگوار چنین آمده است :

«... کَریمُ الخَلایق»: یعنی در میان مردم کریم و گرانقدر می باشی و یا در فراز دیگری از همین زیارت

۱- سوره اسری / ۹

۲- سوره واقعه / ۷۷

می خوانیم :

«... و بابی عبداللّه الحسین علیه السلام اَکرَمُ المُستَشهَدینَ...»

«به حق ابا عبداللّه الحسین علیه السلام که کریمترین و گرانقدرترین شهیدان است...»

ص:۴۹

معنای کرامت :

کرامت را به بزرگواری معنا می کنند و راغب در مفردات می گوید (کرم) در مورد خداوند به معنای احسان و انعام است و در مورد انسانها به معنای دارا بودن اخلاق وافعال ستوده، و به طور کلی اشاره به محاسن و خوبیهای بزرگ است.(۱)

استاد جوادی آملی می فرمایند: «کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است» کریم غیر از کبیر و عظیم است، کریم معنائی دارد، شاید در فارسی کلمه ای که معادل کریم را به فارسی معنا کنیم، نداریم و باید چند کلمه را کنار هم بچینیم تا معنای کریم روشن شود. روح بزرگوار منزه از هر پستی را کریم گویند.

استاد علامه طباطبائی (ره) می فرماید: «از توصیف خداوند متعال، قـرآن به لفظ کریـم و بدون هیچ قید، چنین برمی آید که قرآن بطور مطلق کریم و محترم است، هم نـزد خدا کریم و عزیز است، و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد و هم بدین جهت که سود رسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی گیرد، چون مشتمل بر اصول و معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند.(۲)

آری «هم گویند قرآن کریم است و هم خود قرآن و هم آورنده آن و هم اخلاق قرآن، کریم است.»

اینک با عنایت به بیان فوق می گوئیم اگر امام حسین علیه السلام به عنوان کریم معرفی شده است، بدین خاطر است که اولا از هر گونه فرومایگی و ذلت به دور است و ثانیاً دعوت ها و پیام هایش دربردارنده سعادت دنیا و آخرت انسانهاست، و در یک کلمه شهادتش، خود بزرگترین حماسه و شور و احساس است که می تواند سرچشمه بزرگترین و زیباترین دگرگونیها در همه عصرها آن هم برای همه نسلها معرفی شود، و خلاصه اینکه شهادت امام علیه السلام نیز کریم و کریمانه است.

۵ ـ قرآن، کتابی عزیز و نفوذناپذیر است

ص:۵۰

۱- مفردات راغب ص ۴۲۸

۲- تفسیر نمونه ج ۲۳ ص ۲۷۶

الف) «... و اِنَّهُ لَكِتابٌ عَزيزٌ...»(۱)

«همانا این (قرآن) کتابیست عزیز و شکست ناپذیر»

قرآن دارای آنچنان عزت و ارجمندی است که یاورانش شکست ندارند، و دارای آنچنان حقایقی است که مددکارانش مغلوب نمی شوند.

امام علیه السلام هم عزیز است و هم نفوذناپذیر.

در روز عاشورا، امام علیه السلام در مقابل سپاهیان دشمن فریاد برآورد.

این راست قامتی آن امام در برابر همه انحرافات آنچنان چشمگیر و بی نظیر بوده که هرگز خاطره اش از خاطره ها زدوده نمی شود.

آری، ندا، ندای حسین، و فریاد عزت و مجد و عظمت و شرف بوده بیگمان کسیکه به این دو الگوی عزت و عظمت اقتدا کند او نیز عزیز خواهد شد.

خداوند منان، پیامبر بزرگ، کتاب قرآن و همه امامان علیهم السلام عزیزند و نفوذناپذیر نشاید که مسلمانی، با دارا بودن این همه از مایه های عزت و شرف، از عزت دور مانده و خوار و ذلیل شود.

۶ _ قرآن عروهُ الوثقی (دستگیر محکم) الهی است

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

«اِنَّ هذَا القُرآن هُوَ النُّورُ المُبینُ وَ الحَبلُ المَتینُ وَ العُروَهُ الوثقی»(۲)

همانا این قرآن نوری آشکار، و رشته ای استوار، و دستگیره ای محکم است.

امام علیه السلام نیز عروه الوثقی (دستگیره محکم) الهی می باشد.

«عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱- سوره فصلت / ۴۱

۲- بحارالانوار ج ۹۲ ص ۳۱

«اِنَّ الحُسین مِصباح الهُدی وَ سَفینَهُ النَّجاهِ وَ العُروَهُ الوُثقی»

همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات و دستگیره محکم (خداوندی) است.

ص:۵۲

در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه چنین می خوانیم :

«... وَ اَنتَ بابُ الهُدی وَ اِمامُ التُّقی وَ العُروَهُ الوُثقی...»(۱)

و تو ای حسین در هدایت، و پیشوای پرهیزکاری، و دستاویزی محکم هستی.

۷ _ قرآن، فرقان (جداکننده حق از باطل) است

تَبارَکَ الذّی نَزَّلَ الفُرقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونُ لِلعالَمینَ نَذیراً(۲)

زوال ناپذیر و پربرکت است، کسی که قرآن بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را انذار کند.

قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است و دلیلش به خاموشی نگراید.

حضرت حسین بن علی علیه السلام هم، خود فرقان و ملاک تشخیص حق از باطل است؛ در زیاراتی خطاب به آن حضرت عرض می کنیم :

«وَ اَشهَدُ اَنَّ دَعوَتَکَ حَقٌ وَ کُلُّ داعٍ مَنصوبُ غَیرَکَ فَهُوَ باطِلٌ مَدحُوض»(۳)

و گواهی می دهم به این که فراخوانی تو مردم را (بسوی خدا) حق است و هر دعوت گر دیگری که جز از ناحیه شما باشد باطل است، و از بین رفتنی و در قسمتی دیگر از زیارت خطاب به آن حضرت میگوئیم :

«... اَنَّ الحقَّ مَعَکَ وَ اِلَیکَ وَ اَنتَ اَهلُهُ وَ مَعدِنُهُ...»

و گواهی می دهم بر این که حق با شما و بسوی شماست. و تو ای حسین اهل و معدن آن می باشی.

۱- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه ص ۷۶۹

۲- سوره فرقان / ۱

۳- کامل الزیارات ص ۲۰۳ به نقل

معنای فرقان :

فرقان در اصل مصدر است، به معنای فرق گذاشتن، سپس در معنای فارق به کار رفته، مرحوم طبرسی فرموده هر فرق گذارنده را فرقان گوئیم که فارق میان حق و باطل است.(۱)

ملاحظه می شود، صفت جداکننده بودن حق از باطل در هر دوی از اینها (قرآن و امام)، وجود دارد. همانگونه که اگر قرآن را در یک قسمت و جهت دیدیم، درمی یابیم که آن طرف حق است، و نقطه مقابل او باطل می باشد. به همین سان، اگر امام را دیدیم، و یا موضع گیریهای ایشان و سخنان و رفتارهای آن بزرگوار را ملاحظه کردیم، که به سمت خاصی گرایش دارد درمی یابیم که آنجا حق است و نقطه مقابل آن باطل می باشد، از این رو می گوئیم که امام حسین علیه السلام نیز همانند قرآن، فرقان است:

۸ _ قرآن برای جهانیان بینه و حجت است

«... فَقَد جائِکُم بَیِّنَه مِن رَبِّکُم...»(۲)

پس آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمده است.

امام علیه السلام نیز حجت و بینه بر همه عالمیان است.

در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام چنین آمده است :

«اَشهَدُ اَنَّکَ عَلی بَیِّنه مِن رَبِّک»

گواهی می دهم به اینکه تو ای (حسین) بینه و حجت پروردگاری

توصیف قرآن به عظمت، نشانگر عظمت و بزرگی این کتاب بی نظیر است. چرا که ایجاد دگ_رگونیهای ریشه ای و نمودار ساختن ارزش های انسانی، و هدایت کردن جامعه بشری به سمت عزت و عظمت، و پرهی_ز دادن انسانها از پذیرش قید و بندهای خ_وارکنن_ده و... از وی_ژگی_های منحص_ر ب_ه ف_رد اس_ت ک_ه ق_رآن از عه_ده

۱- راغب ص ۳۷۸

۲- سوره انعام / ۱۵۷

آن ب__رم__ی آی__د و ب__س، از دیگ__ر س__و، وقت__ی ما در زن__دگ__ی امام حسین علیه السلام به مطالعه دقیق بنشینیم و سط__ر به سط__ر آن کتاب را ب__ررس__ی کنیم به این نتیجه ارزشمند دست می یابیم که، «درست،

ص:۵۵

همان اثربخشیهایی که قرآن در زندگی بشری دارد، حسین بن علی علیه السلام نیز دارای آن می باشد» بنابراین به این نتیجه می رسیم که حسین علیه السلام نیز عظیم است همانند قرآن، چرا که ایشان هم در ایفای رسالت خود نظیر و همانندی ندارد.

۹ ــ قرآن، دشمنان خود را به مبارزه (تحدی) فرا می خواند

«وَ اِن کُنتُم فی رَیبٍ ممّا نَزَّلنا عَلی عَبدنا فَاتوا بِسُورهٍ مِن مِثلِه وَ ادعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللّه اِن کُنتُم صادِقینَ»(۱)

اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کردیم، شک و تردید دارید (لااقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید اگر راست می گوئید.

«قُلِ لَئِنِ اجتَمَعَتِ الاِنسُ وَ الجِنُّ عَلی اَن یَاتُوا بِمثل هذَا القُرآن لا یاتُونَ بِمِثِله وَ لَوکانَ بَعضُهم لِبَعضٍ ظَهیرآ»(۲)

بگو اگر انس و جن دست به دست هم دهند که مثل این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست مانند آن را بیاورند، هرچند که مددکار یکدیگر شوند.

امام حسین علیه السلام هم دشمنان خود را به مبارزه (تحدی) دعوت می کند. آن حضرت در روز عاشورا، سپاهیان معاند و مخالف را که از سوی عمر سعد برای جنگ با ایشان بسیج شده بودند مخاطب قرار داده و فرمود :

«... فَاِن کُنتُم فی شَکّ مِنّی اَفَتَشکُونَ انّی ابنُ بِنتَ نَبیِّکُم فَوَاللّهِ ما بینَ المَشرِقِ وَ المَغرِب ابنُ بِنتِ نَبیٍّ غَیری...»

اگر شما در امر و برنامه من شک و تردید دارید، آیا در این واقعیت نیز شک می کنید که من پسر دختر پیامبر شما هستم، به خدا سوگند «در همه دنیا پسر پیغمبری به جز من وجود ندارد.»

۱- سوره بقره / ۲۳

۲- اسری / ۸۸

و روشن است که این نوع سخن گفتن در واقع یک (تحدی) مبارزه طلبی آشکار است.

۱۰ _ قرآن شاهد و نگهبان کاملی است.

«وَ اَنزَلنا اِلَیکَ الکتابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقآ لِما بَینَ یَدَیهِ مِن الکِتابِ وَ مُهَیمِنآ عَلَیهِ»(۱)

و این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتابهای پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آنهاست

و امام علیه السلام هم شاهد و نگهبان کاملی می باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه دخترش فاطمه (س) بود، در حالی که حسین را در دامن خود داشت، ناگهان رسول خدا گریان شد و به خاک افتاد. آنگاه خطاب به دخترش فرمود: خدای بزرگ مرا به بهترین وجهی از آینده پسرم، آگاه نمود و فرمود :

«... وَ بَشِّرهُ بِاَنَّهُ رایَهُ الهُدی وَ مَنارُ اَولیائی وَ حَفیظی وَ شَهیدی عَلی خَلقی وَ خازِن عِلمی...»(۲)

او را بشارت ده به این که تو همان پرچم هدایت، ونور بخش اولیای من می باشی و نگهبان و گواه بر خلق منی و نیز پاسدار و خزینه دار دانش من هستی.

۱- سوره مائده / ۴۸

۲- کامل الزیارت ص ۷۰ به نقل

معنای مهیمن :

لغت نویسان در معنای (مهیمن) نوشته اند :

«به معنی شاهد، نگهبان و امین آمده است»

«مهیمن، در اصل به معنای چیزی است که حافظ و شاهد و مراقب و امین و نگهداری کننده چیزی بوه باشد، و از آنجا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتابهای آسمانی پیشین مراقبت کامل دارد آنها را تکمیل می کند»(۱)

اکنون با توجه به موارد کاربرد لفظ «مهیمن» و با دقت در معنای آن درمی یابیم همانگونه که قرآن «هیمنه» بر کتابهای پیامبران پیشین دارد و از طرفی شاهد و نگهبان برآنها می باشد، و نمی گذارد که اصول مطرح شده در آنها به فراموشی سپرده شود و یا تحریف گردد؛ برنامه و روش کاری حضرت حسین علیه السلام بدین معنا که آن بزرگوار حافظ و نگهبان مکتب و شریعت حق و یا به دیگر تعبیر خازن و پاسدار علم خداوندی است و شاید این بیان پیامبر بزرگ اسلام که فرمود :

«حسین منی و انا من حسین»(۲)

حسین از من است و من از حسینیم.

اشارتی به این حقیقت داشته باشد که بقا و دوام مکتب من، که ضامن نام و یاد من است، به وسیله فرزندم حسین صورت می پذیرد، چرا اگر قیام و نهضت به موقع ایشان نبود هم اکنون نه نامی از رسول اللّه بود و نه یادی از مکتب زندگی بخش ایشان، و این مهم را از اشعار بلند آوازه آن رادمرد عالم بشریت نیز می توان دریافت آنجا که فرمود :

«اِن کانَ دینُ مُحَمَّدٍ لَم یَستَقِم الابِقَتلی فَیا سُیُوفُ خُذینی»

اگر جز به کشتنم نشود دین حق بلند، پس ای شمشیرها بر فرق من فرود آیید.

یعنی بگذار که با کشته شدنم پاسدار مکتب پیامبر باشم، بنابراین او هم شاهد و نگهبان کاملی بر

۱- تفسیر نمونه ج ۴ ص ۴۰۰

۲- اعلام الواری ج ۵ ص ۳۷۸ به نقل از همگامی با قرآن

مکتب پیامبر می باشد.

۱۱ ــ قرآن، نصیحت گری بی غل و غش است

«یا اَیُّهَا النّاسُ قَدجاءَتکُم مَوعِظَهٌ مِن رَبِکُم...»(۱)

ای مردم، اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمد

با ملاحظه معنای رشـد، که قرآن هدایت گر به آن است، به آسانی می توان به این نتیجه رسـید، که اگر فردی یا جامعه ای در رهگـذر زنـدگی خویش دست توسل و حاجت به دامن قرآن زد و دل در گرو رهنمودهای ارزشـمند آن نهاد، بی تردید قرآن کریم پیرو خود را در همه زمینه ها رشد داده و امتیاز می بخشد و او را به سـرمنزل مقصود می رساند و همین معنای بلند را می یـابیم، که در دعوت رهبـر آزادگـان جهـان حضـرت حسـین بن علی علیه السـلام متجلی است و به بیـانی دیگر «آنچه قرآن به عنوان دسـتورالعمل زندگی در متن خویش عملا آنرا به آزمایش گذارده است و از این روست که امام علیه السلام قرآن ناطق خوانده شده است.

جایگاه حاملین قرآن بهشت است

«عَن اَبی عَبدِاللّه علیه السلام قال: قالَ رسُوُل اللّه صلی الله علیه و آله و سلم حَمَلهُ القُرآن عُرَفاءُ اَهلِ الجَنَّهِ...»(۲)

امام صادق علیه السـلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند: حاملین قرآن نمایندگان و سرپرستان اهل بهشتند.

گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام هم جایگاهشان بهشت است :

«رُوِیَ عَن آلِ الرّسول صلی الله علیه و آله و سلم :... مَن بَکی اَوَابکی واحِداً فَلَهُ الجَّنهُ وَ مَن تَباکی فَلَه الجَّنهُ»(۳)

۱- یونس / ۵۷

۲- اصول کافی ج ۲ ص ژ ۵۸۰ به نقل

۳- بحار ج ۴۴ ــ ۲۸۸ به نقل

از آل و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که فرمودند: هرکس که برای ما گریه کند و یک نفر را به گریه

اندازد، برای او بهشت را ضمانت می کنم، و هرکس خود را به صورت فرد گریه گریه کننده نشان دهد، برای او بهشت است.

ت_وض_یح :

به طوری که می دانیم، هدف اصلی و فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، و اسارات خاندانش، این نبود که مردم بر مظلومیت و مصائب او گریه کنند و اشک بریزند، بلکه هدفش، اصلاح اوضاع نابسامان امت جدش، اعلام عدم مشروعیت دستگاه خلافت، عینیت بخشیدن به ارزش های معنوی و در یک کلام، معرفی خود به عنوان امام و رهبر مسلمین بوده است هر چند گریستن و گریاندن بر مظلومیت سالار شهیدان در واقع اعلان نوعی همگامی و وفاداری به نهضتی است که هدف آن _ حفظ اسلام و اجرای احکام قرآن _ بوده است و این است رمز و راز توصیه «امام خمینی (ره)» مبنی بر حفظ سنت دیرین عزاداری و روضه خوانی، چه اینکه فرمود «دست از روضه برندارید که ما هرچه داریم از اینهاست :

گریه کردن بر عزای امام حسین علیه السلام زنده نگهداشتن نهضت است و زنده نگهداشتن همین معنی که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطور بزرگ ایستاد. واینکه در روایت است که اگر کسی گریه کند و یا بگریاند، یا خودش را به صورت فرد گریه دار نشان دهد به این معنی است که با این حالت دارد این نهضت را حفظ می کند(۱) جان کلام آنکه :

گریه بر امام حسین علیه السلام حمایت از مظلوم می باشد و اعلام کینه با ظالم است زیرا حسین، روح تاریخ است؛ بی حسین علیه السلام تاریخ مرده است. کربلا همه خاک است و عاشورا همه زمان. اگر کربلا نبود چگونه می توانستیم، زیبایی و عشق را یکجا در سیمای انسان جستجو کنیم؟

حسین جان جهان است. معنی زندگی است و عاشورا منظومه ای که هر کس از مدارش خارج شود حرکت و حیات را از دست داده است. هرچه خورشید و ستاره در آسمان است و هرچه تکاپو و پویش و

۱- اقتباس از سخنرانی امام خمینی (ره) در جمع علماء غرب تهران

شتاب در زمین، همه بر مدار منظومه کربلا می چرخند.

عـالم زیبـایی خویش را از حسـین وام گرفته است. هرچه لطـافت و ظرافت و زیبایی و حسن است جلوه جمال حسـین است که حسین یعنی زیبا!

کربلاـ معلم عشق است در سـیمای قـاسم؛ دانشـگاه صـدق و صـفاست در چهره حبیب؛ درک مسـئولیت است در شور و نشاط بریـد؛ مکتب فتوت و جوانمردی واحسان است در قامت بلنـد عباس؛شـریعت شـهادت است در رخساره گلگون حسـین؛ نمونه روشن مظلومیت و معصومیت حق است در سیمای علی اصغر و صبوری و عزت و پیروزی است در فریاد ستم کوب زینب(س) کربلا حادثه ای تمام است؛ امتزاج پرشـکوه ایثار و ایمان و اخلاق و آزادگی. یک مبارزه ساده نیست. حسـین نیامـده است که تنها جان برای مکتب ببازد. در کربلا به تدریس عشق ایستاده است، و همه رابه خلوص و محبت و صمیمیت و پاکبازی و حتی پـاکیزگی و طهـارت می خوانـد که در شب شـهادت همه را به پـاکیزگی و نظافت و معطر نمودن خوانـد کربلا جغرافیا نیست، زمین نیست آسمان است، دور نیست همینجاست، گذشته نیست، حال و فرداست.

کربلا اعجاز وصف ناپـذیر خون است. هیـچ اعجاز جاری و هیـچ آیت پای__دار به شـگفت__ی خون عاش__ورا نیست. گویی آن آبی که قرآن حیات را از آن می داند خون است؛ خون حسین. و من الماء کل شی حی.

حسین، زیبایی عزت، عظمت حریت و حلاوت سعادت را در جهاد و ایثار و شهادت تفسیر کرد. به امت ها آموخت که ذلت و برگی و شـقاوت، محصول دل بسـتن به خاک و نتیجه تعلق انسان به دنیاست. تا پای در زنجیر زمین دارید با آسمان بیگانه اید. تـا چشم بر «خود» دوخته ایـد، خـدا را نمی بینـد و تـا در موج موج خون شـنا نکنیـد ساحل فلاح و رسـتگاری را نخواهیـد دید حسـین علیه السـلام آفریدگار کربلای حماسه و شـرف است. باغبانی که عطش خویش تحمل توانست و عطش باغستان اسلام هرگز. در تشـنگی نهـال حق اگر آبی نیـافت، فواره رگانش را به پای نهال تشـنه و به بهای باروری درخت، هرچه داشت قربان داد.

اگر داس خون حسـین علیه السلام حلقوم گیاهان هرز را نشانه نمی رفت، اکنون سیزده قرن بر خشکسالی گلزار توحید گذشته بود. بذری که رسول الله افشاند با فرق علی آبیاری شد و با پاره های جگر حسن علیه السلام

مانـدگار، تنها در ذهن تاریخ یافت می شد. که حسـین تضـمین بقای اسـلام و حافظ سـلامت مکتب بود و بی تردید اکنون نیز هست.

خون حسـین مثـل خورشـید است که در تـابش هر روزه، زیبـا و درخشان است، مثل هوا با آن نفس می کشـیم، همچون ماهی حیات خویش در آن می جوئیم و خضرآسا، از چشمه آن می نوشیم و جاودانه می شویم.

حسین در عطش آب حیات یافت و چه غافلند آنان که جاودانگی را در سیرابی از چشمه همیشه مجهول و افسانه گون دنیا می جویند.

هرکه عطش نوشـید، سـیراب شد. هرکس با قافله تشـنگی همراه شد در وجودش چشـمه در چشـمه جوشـید و آب حیات را بر جگر عطشناک رساند.

سلام بر تو ای حسـین، بر صحابه ستم ستیزت، بر قافله شکیبایی اسیرانت و بر قربانیان سرخ چهره سپیدنامه جبهه هایت. سلام بر آرمان و راهت و بر همه آنانی که بلوغ همه خواسته ها و تحقق همه آرمانهایشان پیوستن به قافله جاودانه پوی توست.(۱)

مرد بزرگ یعنی چه؟

مردان بزرگ تاریخ، عظمت و بزرگی :مقیاس عظمت و بزرگی افراد، شخصیت روحی آنها است. البته واضح است که مقیاس عظمت افراد، مشـخصات بدنی یا نژادی آنها نیست. ما در تاریخ به افراد و اشخاصـی برمی خوریم که آنها افراد برجسـته تاریخ به شـمار می روند و در صـفحات تاریخ مانند قله های کوه بر روی صـفحه زمین برجسـتگی دارند و نمایان می باشند برخلاف سایر افراد که در حکم سـنگریزه ها بر روی صـفحه تاریخ به شـمار می روند که انسان در همان نقطه بالخصوص اگر بایستد و مطالعه کند آنها را می بیند و بعضیها هم اینقدر ریز و کوچکند که اصلا دیده نمی شوند.

ص:۶۳

۱- سوگ سرخ

مثلا اسکندر و ناپلئون و نادر و شاه اسماعیل و امثال اینها افراد بزرگ و برجسته تاریخند همانطوری که انبیاء بزرگ و اولیاء بزرگ الهی نیز مانند ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از برجستگان تاریخ و بزرگان بشریتند. حالا می خواهیم ببینیم بزرگی دسته اول و دسته دوم با هم قابل مقایسه هستند یا نه؟ البته نه. زیرا درست است که آن افراد از آنجهت که همت بزرگ و اراده قوی داشته اند، و قهرآ انسان وقتی که همت و دلاوری برخی از آنها را می خواند در مقابل عظمت آنها خیره و مبهوت می شود و احیاناً سر تعظیم فرود می آورد و در قلب خود یک نوع محبتی نسبت به آنها احساس می کند (اثری که از شاهنامه فردوسی در نفوس پیدا می شود از این نوع است) ولی بزرگی دسته دوم یک نوع دیگر و یک جنس دیگر است، از آن نوع بزرگی است که مقام تقدس پیدا می کند تا آنجا که نام آنها مقدس می شود همانطوری که می بینیم نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و همچنین ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را هاله ای از قدس احاطه کرده است. چرا؟ برای اینکه درست است که دسته اول بزرگ و عظیمند ولی عظمت آنها و درشتی آنها از نوع عظمت و درشتی خودخواهی است. هریک از آنها سبع بزرگی و حیوان بزرگی هستند. فرق نمی کند: انسان در برابر کسی هم که خیلی پرخور است و برابر ده نفر می خورد اعجاب و احیاناً تحسین دارد. یکی خورنده ریز است و دیگر خورنده درشت، یکی جاه طلب ریز است و یکی جاه طلب درشت؛ مثلاـ یک کدخدای دِه دَه خانواری که همه همّت و آرزویش کدخدایی این ده است، یک جاه طلب خرده پا است و آنکه دنبال کدخدایی قصبه هزار خانواری می رود از نوع اولی است ولی درشت تر، آن که دنبال حکومت یک شهرستان یا یک استان و یا یک کشور می رود به همین نسبت درشتتر است و آنکه سودای جهانگیر و جهانداری در سر دارد یک جاه طلب درشت تر است. شخصیت اینها عظیم است و شخصیت خودخواهی شان عظیم تر است؛ سبع عظیم و جاه طلب عظیم و استثمارگر عظیم هستند. اینها وسعت روح و توسعه شخصیت پیدا کرده اند ولی تمام آن توسعه و وسعت در ناحیه حوائج شخصی خودشان است، می خواهند تمام دنیا را در هاضمه بزرگ خود بریزند. اینها پرخورهای روزگارند، می خواهند تمام دنیا را جزء خود بکنند، همه شخصیت ها را فانی بکنند مگر شخصیت خودشان را، و شخصیت های طفیلی خودشان را، پس آنها

بزرگند و فعال ولی مانند غده سرطان که یک سلول، بی تناسب شروع می کند به رشد، و همان، منشاء هلاکت بدن می شود.

ولی دسته دوم توسعه شخصیت پیدا می کنند. همانطور که مادر توسعه شخصیت پیدا می کند، فرزند و شخصیت فرزند، مستقل و محفوظ و محترم می ماند. و او همانگونه برای آن شخصیت کار می کند که برای خودش کار می کند.او نمی خواهد آن شخصیت ها را در خودش هضم کند بلکه می خواهد آنها را حفظ کند و مستقل و محترم بشمارد. او به منزله غده سرطان نیست، به منزله یک روح قوی است که در پیکر اجتماع می دود و همه را زنده و فعال می سازد. او مصداق مخالف مَن اَصبَحَ وَلَم یَهتَمّ بِاُمور المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِم است. او شخصیت انسانیش توسعه پیدا کرده و روح بشری نه حیوانی او بزرگ شده و او توسعه وجدان و ایمان پیدا کرده است.

مکتب جدید اخلاقی

انقلاب واقعی درحقیقت، عبارت از پایان دادن به دوران زندگی نامطلوب است پس از آنکه مقدمات و وسائل دیگر اصلاح و بهبود اوضاع، فراهم شد، خواه ناخواه انقلاب تحقق خواهد یافت.

رهبران انقلاب را غالبآ شخصیت هائی تشکیل می دهند که بهترین افراد ملت، پیشاهنگان اصلاح، و افراد ممتازی هستند که وضع موجود جامعه، نتوانسته آنها را به قید اسارت خود درآورد، بلکه در عین حال که خود جزئی از اجتماع بوده حقایق و معایب را درک می کنند، از اوضاع حاضر آگاهند، و از کمبودها و نقایص اجتماع متأثر و ناراحت می شوند، اما همیشه در سطحی بالاتر از اجتماع قرار دارند.

میزان ارزش رهبران ممتاز، بستگی به انقلاب دارد. موقعیت رهبران انقلاب وقتی بهتر آشکار می شود که هنگام نومیدی از همه راههای اصلاح، نقش نهایی و حتمی خود را ایفا کنند. و اگر این گونه افراد در یک چنین شرایطی، با یک اقدام انقلابی، اوضاع پریشان را سر و سامان نبخشید، جنبه امتیاز خود را از دست داده دیگر افراد ممتاز به شمار نمی روند. بنابراین، هر رهبر انقلاب، وقتی چنین موقعیتی را به

دست می آورد که نقش تاریخی خود را به بهترین وجهی ایفا کند.

اگر انقلاب در جامعه ای به وقوع بپیوندد که فاقد میراث دینی و یا انسانی است، باید نوید سیستم اخلاقی نوینی را بدهد که حیات انسانی کاملی را برای افراد تضمین کند ولی اگر در جامعه ای که دارای میراث دینی و انسانی است، پدید آید، باید مبادی و ارزش های گذشته جامعه را احیا کند.(۱)

بیداری روح مبارزه

انقلاب حسین علیه السلام باعث شد که بعد از مدتها آرامش و تسلیم مسلمانان، روح مبارزه در آنان بیدار شود. پیش از انقلاب حسی_ن علیه السلام ی_ک سلسله بیماریهای فردی و اجتماعی مانع انقلاب مسلمانان در راه حفظ موجودیت و انسانیت خود می شد ولی انقلاب حسی_ن علیه السلام تمام موانع فردی و اجتماعی انقلاب را در هم شکست و از میان برد.

پرده دینی ای که امویان بر وی حکومت کثیف و فاسد خود کشیده بودند، مانع انقلاب ملت بود، انقلاب حسین علیه السلام آمد و این پرده را بکنار زد و ماهیت حکومت اموی را آشکار ساخت. آری با انقلاب حسین علیه السلام پرده از چهره حکومت اموی بکنار رفت و ماهیت اصلی آن برای همه آشکار شد که حکومت مزبور، یک حکومت دوران جاهلیت و بت پرستی، و حکومت بی دینی، و دور از انسانیت است. باید بر ضد آن بپاخاست و آن را درهم کوبید.

تا آن روز یک سلسله مسلّمات اخلاقی مانع انقلاب مسلمانان بود. قوانین اخلاقی آنروز می گفت : جان خود را حفظ کن، حقوق و عواید خود را حفظ کن، موقعیت اجتماعی خود را حفظ کن. ولی انقلاب حسین علیه السلام برنامه اخلاقی جدیدی برای مسلمانان آورد و گفت: تسلیم نشو انسانیت خود را نفروش؛ تا می توانی با فساد مبارزه کن، همه چیز را در راه ایمان و عقیده خود قربانی نما.

تا آنروز خودپسندی مانع انقلاب ملت مسلمان بود و این خوی، مسلمانان را از مبارزه، بازمی داشت، ولی

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی امام حسین علیه السلام

انقلاب حسین علیه السلام آمد و روحیه مردم را بکلی دگرگون ساخت. آری انقلاب حسین علیه السلام چنان اثر

عمیقی از خود بجای گـذاشت که توده هـای از خود راضـی دیروز، همه احسـاس گناهکاری می کردنـد، خود را ملامت می نمودند، از زندگی خود سیر بودند، و شوق جبران گذشته را در سر داشتند.

این عوامـل مانع انقلاب مردم بودنـد ولی انقلاب حسـین علیه السـلام آمـد همه این عوامل را نابود کرد و مردم را برای انقلاب آمـاده سـاخت. بـدیهی است روح مبـارزه، در زنـدگی ملت هـا و حکومت ها تأثیر بسـزایی دارد در جامعه ای که روح مبارزه افسـرده باشـد و در میان ملتی که در برابر زمامـداران خود بی چون و چرا تسـلیم شونـد، زمامـداران آسوده و راحت می شوند، مرتکب هر عملی می گردنـد، هر کاری دلشان خواست انجام می دهنـد بـدون اینکه کسـی را به حساب بیاورنـد تازه این یک طرف قضیه است، تجربه نشان داده است که هرچه دوران آرامش و افسردگی روح مبارزه و انقلاب، طولانی تر شود، تسلط بر ملت آسـان شـده و روح تسـلیم و اتکـاء به اقـدامات دیگران، ریشه دار می گردد و طبعاً ملت به وضع موجود قـانع می شود و دیگر امیـد هیچگونه کوشـش در جهت تغییر وضع موجود، و اثبـات وجود خود در برابر زمامـداران، نمی رود و این باعث می شود که اصلاح و بهبود بخشیدن به وضع چنین ملتی، فوق العاده دشوار گردد.

امیرالمؤمنـان علیه السـلام خیلی علاقه داشت که روح مبـارزه همیشه در ملت بصورت زنـده و فعـال باقی بمانـد تا ملت هنگام اقتضا قادر به انقلاب باشد. امیرالمؤمنان در بستر مرگ ضمن وصیت ها و سفارش های خود در این باره چنین فرمود :

«بعـد از من خوارج را نکشـید، چه، کسـی که حق را جسـتجو کرد ولی در تشـخیص آن باشـتباه رفت، بـا آن کس که باطل را طلب کرد و به آن رسید، یکسان نیست.»(۱)

البته جمله اخیر اشاره به معاویه است.

عـلـت ایـن مـوضـوع روشـن بـود زیـرا امیـرالـمـؤمنیـن علیـه السـلام برای ایـن بـا خـوارج جنگیـد که تـحت تأثیـر سلسله افکار پوچ و بی اساس، از اطاعت حکومتی که با مصالح عالی ملت، هماهنگ بود، سر باز

ص:۶۸

۱- نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۳۳

زده بودند. ولی این دلیل آن نبود که خوارج موضع خود را در برابر حکومت اموی، که آن را یک حکومت باطل می دانستند، تغیر دهند.

حسین و منی :

و اما ماجراهای بعد از رحلت پیامبر. چه شد که در این پنجاه سال، جامعه اسلامی از آن حالت به این حالت برگشت؟ این اصل قضیه است، که متن تاریخ را هم بایستی در این جا نگاه کرد. البته بنایی که پیامبر گذاشته بود، بنایی نبود که به همین زودی خراب شود؛ لذا در اوایل بعد از رحلت پیامبر که شما نگاه می کنید، همه چیز،غیر از همان مسئله ی وصایت، سرجای خودش است؛ عدالت خوبی هست، ذکر خوبی هست، عبودیت خوبی است. اگر کسی به ترتیب کلی جامعه ی اسلامی در آن سال های اول نگاه کند، می بیند که علی الظاهر چیزی به قهقرا نرفته است. البته گاهی چیزهایی پیش می آمد؛ اما ظواهر، همان پایه گذاری و شالوده ریزی پیامبر را نشان می دهد. ولی این وضع باقی نمی ماند. هرچه بگذرد، جامعه اسلامی بتدریج به طرف ضعف و تهی شدن پیش می رود.

نکته یی در سوره مبارکه ی حمد هست که می فرماید :

«اهدنا الصراط المستقیم»

ما را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کن ـ بعد این صراط مستقیم را معنا می کند :

«صراط الذین انعمت علیهم»؛ راه کسانی که به آنها نعمت دادی. خدا به خیلی ها نعمت داده است؛ به بنی اسرائیل هم نعمت داده است؛ «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم». نعمت الهی که مخصوص انبیا و صلحا و شهدا نیست؛ «فاولئک مع الذّین انعم اللّه علیهم من النّبیّن و الصّدیقین و الشّهداء و الصالحین» آن ها هم نعمت داده شده اند؛ اما بنی اسرائیل هم نعمت داده شده اند.

کسانی که نعمت داده شده اند، دو گونه اند:

یک عده کسانی که وقتی نعمت الهی را دریافت کردند، نمی گذارند که خدای متعال بر آن ها غضب کند، و نمی گذارند گمراه بشوند. این ها همان هایی هستند که شما می گویید خدایا راه این ها را به ما

هـدایت کن «غیر المغضوب علیهم»، با تعبیر علمی و ادبی اش، برای «الذین انعمت علیهم» صـفت است؛ که صـفت «الذین» این است که «غیر المغضوب علیهم و لاالضـالین»؛ آن کسـان_ی که م_ورد نعمت ق_رار گرفتنـد، امـا دیگ_ر مورد غضب قرار نگرفتنـد؛ «ولاالضـالین»، گمراه هم نشدنـد یـک دسته هم کسانی هستند که خـدا به آنها نعمت داد، اما نعمت خـدا را تبـدیل کردنـد و خراب نمودنـد؛ لـذا مورد غضب قرار گرفتنـد؛ یا دنبال آنها راه افتادنـد، لذا گمراه شدند. البته در روایات ما دارد که «المغضـوب علیهـم»، مراد یهودنـد، کـه این، بیـان مصـداق است؛ چـون یهـود تـا زمـان حضـرت عیسـی، بـا حضـرت موسـی و جانشینانش، عالماً و عامداً مبارزه کردند.

«ضـالین»، نصـاری هستند؛ چـون نصـاری گمراه شدنـد. وضـع مسـیحیت این گـونه بود که از اول گمراه شدنـد _ حالا_ لااقل اکثریتشان این طور بودند.

کسـی مثل حسین بن علی علیه السلام که خودش تجسم ارزش هاست، قیام می کند، برای این که جلوی این انحطاط را بگیرد. چون این انحطاط داشت می رفت تا به آنجا برسد که هیچ چیز باقی نماند؛ که اگر یک وقت مردم می خواستند خوب زندگی کننـد و مسلمان زنـدگی کنند، چیزی در دسـتشان نباشد، امام حسـین می ایسـتد، قیام می کند، حرکت می کند و یک تنه در مقابل این سـرعت سراشـیب سـقوط قرار می گیرد. البته در این زمینه، جان خودش را، جان عزیزانش را، جان علی اصغرش را، جان علی اکبرش را، و جان عباسش را فدا می کند، اما نتیجه می گیرد.

«و انا من حسین»

یعنی دین پیـامبر، زنـده شـده ی حسـین بن علی است. آن روی قضـیه، این بود؛ این روی سـکه، هم حـادثه عظیم و حمـاسه ی پرشور و مـاجرای عاشـقانه ی عاشوراست، که واقعاً جز با منطق و با چشم عاشـقانه، نمی شود فضایای کربلا را فهمیـد. بایـد با چشم عاشـقانه نگاه کرد، تا فهمیـد حسـین بن علی در این تقریباً یک شب و نصف روز، یا حـدود یک شـبانه روز _ از عصـر تاسوعا تا عصر عاشورا _ چه کرده و

چه عظمتی آفریده است؛ لذا این است که در دنیا باقی مانده است و تا ابد هم خواهد ماند. خیلی تلاش کردند که حادثه ی عاشورا را به فراموشی بسپارد؛ اما نتوانستند.(۱)

امام حسین در وصف خود می فرماید :

ای مردم! من فرزند مکه و منی هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم. من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با اطراف لباسش حمل نمود. من فرزند بهترین آفریدگار خدا هستم. من فرزند بهترین بندگان خدا هستم من فرزند بهترین کسی هستم که طواف و سعی نمود من فرزند بهترین کسی هستم که حج کرد و لبیک گفت. من فرزند کسی هستم که بر براق در آسمان ها پرواز نمود. من فرزند کسی هستم که از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی سیر داده شد. من فرزند کسی هستم (در شب معراج) همراه جبرئیل تا سدره المنتهی برده شد. من فرزند کسی هستم که تا بالاترین مقام الهی در آسمان ها بالا رفت و نزدیک شد. من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او سلام کردند و نماز گزاردند.

من فرزند کسی هستم که خداوند جلیل آنچه خواست بر او وحی فرمود. من فرزند حضرت محمد پیامبر برگزیده ام. من فرزندعلیِّ برگزیده ام. من فرزند کسی هستم که در خدمت رسول خدا با دو شمشیر و دو نیزه (هم برای نزول آیات و هم برای تأویل آیات) می جنگید، و دو هجرت کرد و دو بیعت نمود و در بدر و حنین مردانه جنگید و یک چشم بر هم زدن به خدا کفر نورزید.

من فرزند شایسته ترین مؤمنان و وارث پیامبران و درهم کوبنده مشرکان و پناهگاه مسلمانان و نور مجاهدان و زینت عبادت کنندگان و تاج سر گریه کنندگان شکیباترین صابران و برترین نمازگزاران از خاندان رسول گرامی اسلام هستم.

من فرزند کسی هستم که مورد حمایت جبرئیل و یاری میکائیل است. من فرزند کسی هستم که از حریم مسلمانان دفاع نمود و کشنده مارقین و ناکثین و قاسطین (اصحاب جمل و صفّین و نهروان) است، و کسی

۱- کیست مرا یاری کند ص ۹۶ _ ۹۷

است که با دشمنان سرکش نبرد نمود و با افتخارترین فرد قریش است. و کسی است که به دستور

ص:۷۲

خداونـد و رسـولش گردن نهـاد. او اولیـن مسـلمان و درهـم کوبنـده سـتمگران و نابودکننـده مشـرکان است. او تیری است که خداونـد بر ضد منافقان از کمان رها کرده است. او زبان حکمت عابدان، و یاور دین خدا، و ولی امر خدا، و باغ حکمت خدا، و جایگاه علم خداوندی است.

او بزرگوار، بسیار بخشـنده، بسـیار نیک، مهتر هر نیکی، پاک، ابطحی، خشـنود، پیشـگام در خیر، بسیار شجاع، شکیبا، همواره روزه دار، دارای اخلاق نیکو، اسـتوار، قطع کننده نسل های فاسد و درهم شکننده احزاب باطل است و او با اراده و ثابت قدم و بسیار بخشنده بود. شیر غرنده در میدان های نبرد پرخطر و خونبار بود.

او شـیر حجـاز و سـید عراق است. او مکی، مـدنی، خیفی، بـدری، احـدی، شـجری (بیعت زیر درخت بـا پیامبر اکرم) مهاجری است. او سـرور عرب و شـیر بیشه شـجاعت است. او وارث دو مشـعر و پـدر بزرگوار دو سـبط پیـامبر حسن و حسـین است. این چنین شخصیتی جد بزرگوار من علی بن ابیطالب است.

مـاییم که برای همه مخلوقـات امـان خـداییم، خواه این را در مردم پنهان کنیم یا آشـکار. ما والیان حـوض کوثریم که با پیاله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوستان خود را بنوشانیم، آنچه که ناشناخته نیست.

و شـیعیان ما بین مردم ارجمنـدترین پیروانند و دشـمنان ما در قیامت زیانکارانند. خدا به وسـیله ما هدایت را از ضـلالت روشـن کرده و نیز توسط ما نعمت های خود را سـرشار و پاکیزه می دهد. چون کسـی در قیامت تشنه به حوض کوثر درآید این حیدر است که بـا دو دست مبارک خود سـیرابش کنـد. او امام مطاع است و خـدا حقش را بر همه مردم واجب کرده است، و کسـی است که (شاهد اعمال و) داور (حق و باطل) است.

پس گوارا باد آن بهشت جاودان که زلالی اش تیره نشود بر بنده ای که پی از مرگ ما ــ به زیارت ما آید.

ابوعلی سلامی در تاریخ خود آورده است: این اشعار ــ که در نوع خود بی نظیر است ــ از سروده های امام حسین علیه السلام است: «اگر دنیا گرانبها به شـمار آیـد، حقا که پاداش اخروی خـدا عالی تر و شـریف تر است. و اگر بـدن ها پدیـد آمده اند تا سرانجام بمیرند، پس در راه خدا با شمشیر کشته شدن برتر است. و

اگر روزی ها تقسیم شده و مقدر است پس حریصانه در پی روزی نبودن زیباتر است و چنانچه گردآوری اموال برای آن است که سرانجام برای دیگران باقی گذارند پس چرا آدمی بر بذل و انفاق آن بخل ورزد؟(۱)

مورخین و راویان، اتفاق نظر دارند که او الگوی فضایل و ارزش ها والای اخلاقی بود و از دانش وسیعی که از جدش و پدرش به ارث برده بود، بهره ها داشت، بیش از سخن به عمل می پرداخت، در رابطه با مستمندان و نیازمندان سخاوتمندانه بذل و بخشش می کرد، بی اندازه متواضع بود و یاور حق وخصم ناحق بود و از شکیبایی، پرهیزکاری، انصاف و پاکدامنی بهره وافر داشت، عابدترین مردم بود و نسبت به دنیا و لذت های آن، از همه پرهیزگارتر بود.

و آنگاه که از دنیا و نقش انسان در آن سخن می گفت می فرمود :

بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا برحذر باشید که این دنیا اگر برای کسی باقی مانده بود یا قرار بود کسی بدان پای بند باشید انبیا از همه در این زمینه محق تر بودند ولی خداوند دنیا را برای آزمودن بندگانش آفرید و بندگانش را برای فنا شدن پدید آورد، تازه های آن کهنه شدنی و نعمتهایش از بین رفتنی است و شادیهایش، تیره و تار است. پس توشه برگیرید و چه توشه ای از تقوا بهتر و از خدا بترسید تا شاید پیروزی یابید.

خلاصه اینکه سخن گفتن از امام حسین علیه السلام سرشار از همه گونه ارزش های والای انسانی، شجاعت، فداکاری و ایثار است و او در میان مصلحان و بزرگان تاریخ و قیام کنندگان علیه ظلم و طغیان در اوج قرار می گیرد، جان پاک و بزرگوارش تنها به مثابه الگوی والا و سمبل برتر هر مصلح، هر قیام کننده علیه ظلم و ظالمین و هر فداکار واز جان گذشته ای که مرگ را بر زندگی در سایه شمشیرها و ذلت و خواری ستمگران ترجیح می دهد، می تواند قرار گیرد. او زندگیش را در حالی به پایان رساند که در حالی که شمشیرها از هر سوی بدنش را نشانه گرفته بودند می فرمود :

من زبونانه زیر بار شما نمی روم و همچون بردگان، در برابرتان سر تعظیم فرود نمی آورم؛ او همچنان

۱- بازتاب وحی ص ۱۴۸

سمبل قهرمانی ها، فداکاری ها و حدیث جاودانه نسل ها بوده و خواهد بود و در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشریت از ارزش های والای آن پرشکوه ترین آرمان ها و زیباترین ایده آل ها مایه می گیرد.(۱)

۱- زندگانی دوازده امام ص ۱۷

فصـل دوم: کـربـلا کـجاسـت

اشاره

ص:۷۷

فاجعه کربلا وجدان دینی جامعه را بیدار کرد و تحول تازه ای بوجود آورد که تحت تأثیر شدید خود، جامعه اسلامی را به کلی دگرگون ساخت. و همین کافی بود که مردان آزاده را به دفاع از حریم شخصیت و شرافت خود وادارد، روح مبارزه را که در جامعه اسلامی به خاموشی گرائیده بود، شعله ای تازه بخشید؛ و به دل های مرده و پیکرهای افسرده، حیاتی تازه دمیده آن ها را به جنبش درآورد.

همانطوری که هر پدیده مادی، زائیده علل و عواملی است که دست به دست هم داده آن را پدید می آورند، هر حادثه ای هم که در جهان اتفاق می افتد، بدون علت نیست. این مسئله چه در حوادث کوچک روزمره و چه در رویدادهای مهم جهان، صادق است.

تحولات و حوادث مهم اجتماعی نیز همین طور است. هریک از این حوادث و تحولات از یک سلسله عوامل و انگیزه های اجتماعی و سیاسی و دینی سرچشمه می گیرد که در خود اجتماع نهفته است. از این رو تحقیق و بررسی پیرامون چنین حوادثی، بدون توجه به ریشه های آن ها، منطقی نیست و از طرف دیگر، حوادث تاریخی، مثل حلقه های زنجیر به هم پیوسته است و اگر این حلقه ها را جدا از هم، مورد بحث قرار دهیم، به نتیجه مطلوب نمی رسیم شهادت سومین پیشوای جهان تشیع حضرت امام حسین علیه السلام نیز از این معنی مستثنا نیست از این رو باید این موضوع را از نظر ریشه های تاریخی و اجتماعی و با توجه به تسلسل حوادث تاریخ اسلام از سال ده تا شصت هجری مورد بررسی قرار دهیم.

اگر مبدأ حادثه کربلا را سال ۶۰ یا ۶۱ هجری بگیریم، سخت اشتباه کرده ایم. مبدأ فاجعه کربلا سال ۶۰ هجری نبود بلکه سال های پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. شواهد متعددی نشان می دهد که حادثه

خونین کربلا- پی آمد حوادثی بود که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تکوین یافت و منجر به انحراف حکومت اسلامی از محور اصلی خود گردید. روی کار آمدن نخستین خلیفه اموی که اصول حکومت و زمامدار اسلامی و عدالت اجتماعی را زیر پا گذاشت و جامعه اسلامی را با وضع بحرانی و خطرناکی روبرو ساخت، دسیسه های معاویه برای رسیدن به حکومت، تحکیم پایه های حکومت آینده معاویه با موافقت عملی خلفای وقت، به قدرت رسیدن معاویه در شام، و بالاخره ماجرای ولیعهدی یزید، همه، امتداد تسلسل حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ریشه های شهادت امام حسین علیه السلام بشمار می روند.(۱)

از این رو می توان گفت که : قیام امام حسین علیه السلام و یارانش حلقه ای از زنجیر حوادث بود که یکسر آن به فاجعه کربلا و سر دیگر آن به ماجرای «سقیفه» منتهی می شد و این در کربلا- نیز خاتمه نیافت بلکه سرچشمه حوادث دیگری گردید...

من_ط_ق سقیف_ه

هیچ فرد محققی نمی تواند منکر شود که رحلت پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم پ_رده از روی ای_ن حقیقت ب_رداشت که روح تعص_ب قبیل_ه ای هنوز هم در دل بسیاری از مسلمانان رسوخ داشته است. این روحیه در اعمال افرادی که بفاصله چند ساعت از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه سیاسی مدینه ظاهر شدند جلوه گر شد و در تعیین خط سیر حوادثی که با سرعت حیرت انگیزی پشت سرهم، بوقوع پیوست، عامل مؤثری به شمار می رفت. عده ای از انصار _ بدون شرکت سایر مسلمانان، در سقیفه بنی ساعده جمع شده درباره حکومت بعد از پیامبر به گفتگو پرداخته و آن را حق خود اعلام نمودند _ در این هنگام عده ای از قریش نیز اجتماعی تشکیل داده و به منظور تصاحب خلافت، بر ضد آن ها به مبارزه برخاستند. با آنکه هر دو دسته می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدتی پیش از وفات خود، «علی بن ابی طالب علیه السلام » را به خلافت و جانشینی خود تعیین نموده است در حالی که علی علیه السلام آن روز بواسطه اشتغال به تجهیز و تکفین بدن

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی امام حسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه بنی هاشم و عده ای از انصار، در جریان شوری شرکت نکرده بود.

ولی امواج حوادث سرکش، و مسابقه گروه های سیاسی، در بهره برداری از فرصت بهت زدگی اکثریت مسلمانان، بواسطه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، بمنظور رسیدن به حکومت، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره علی بن ابی طالب علیه السلام از یاد همه برده بود.(۱)

تمام فاجعه کربلا برای این بود که امام

رأی خود را نفروخت

از قبل از مردن معاویه و همچنین بعد از مردن او در دوره یزید چه در وقتی که امام در مدینه بود و چه در بین راه و چه در کربلا آنها از امام فقط یک امتیاز می خواستند و اگر آن یک امتیاز را امام به آن ها می داد نه تنها کاری به کارش نداشتند انعام ها هم می کردند ولی امام تحمل همه رنج ها را کرد و تن به شهادت خود و کسانش داد که همان یک امتیاز را ندهد.آن یک امتیاز فروختن رأی و عقیده بود. در آن زمان صندوق و انتخاباتی نبود بیعت بود. بیعت آنروز رأی دادن امروز است پس امام اگر یک رأی غیروجدانی و غیرمشروع می داد شهید نمی شد، شهید شد که رأی و عقیده خودش را نفروخته باشد.(۲)

روش امام حسن علیه السلام وامام حسین علیه السلام در برابر سیاست بنی امیه

از روزی که زمام‌داران مسلم‌ان‌ان، با ارزش ه‌ای انس‌انی اس‌لام مخالف‌ت نم‌ودند تا اسلام را ب‌ه ص‌ورت

۱- چنانچه در روانشناسی ثابت شده است، در مواقع تهییج عواطف، و یا اندوه و شادی عمیق، بسهولت می توان در افکار مردم نفوذکرده آن ها را در جهت مقصود سوق داد.کارگردانان سقیفه نیز با استفاده از فرصت اندوه عمیق مسلمانان در اثر رحلت پیشوای عظیم الشأن اسلام، بنفع خود بهره برداری کردندو تا مسلمانان به حال عادی برگردند، ابوبکر را بر کرسی خلافت نشاندند.

۲- حماسه حسینی جلد سوم ص ۷۱

عاملی درآورند كه فقط مقاصد و هدف های عده خاصی را تأمین كند، علی بن ابی

ص:۸۲

طالب علیه السلام و فرزندان و یاران آن حضرت از حریم اسلام دفاع نموده از تحریف ها و دستبردهای دشمنان اسلام جلوگیری به عمل آوردند.

علی علیه السلام در طول حیات خود در این راه مجاهدت کرد و پس از شهادت آن حضرت، فرزند ارشدش امام حسن علیه السلام دنباله این مجاهدت ها را گرفت.

ولی شرایط و اوضاع اجتماعی و فردی جامعه اسلامی، اجازه نداد که حضرت مجتبی جامعه را برای انقلاب بر ضد حکومت اموی آماده سازد. و پیش از رسیدن به این هدف خود بشهادت رسید و حسین بن علی علیه السلام در صحنه مبارزه تنها ماند...

دوران امامت حسین بن علی علیه السلام همزمان با آغاز بسیج نیروهای اسلامی بود که از چند دسته تشکیل می شدند :

۱ ــ کسانی که برحسب ظاهر رنگ اسلام بخود گرفته ولی باطناً کافر بودند.

۲ ــ افرادی که بستگانشان در جنگ های اسلامی کشته شده بودند.

۳ ــ و بالاخره عناصری که هدفشان از مبارزه با اسلام و مبادی انسانیت، کسب منافع زودگذر مادی بود.

حسین علیه السلام از آغاز پیدایش این جنبش ضد اسلامی ناظر و مراقب آن بود. حسین علیه السلام مدتی در دوران حیات پدر عالیقدر خود علی علیه السلام و همراه برادرش امام حسن علیه السلام و یاران برگزیده علی علیه السلام ، و مدتی هم با امام حسن علیه السلام و عده ای از یاران امام، که از دم تیغ دژخیمان اموی جان سالم بدر برده بودند، با این نیروها مبارزه می کرد. و اینک پس از شهادت امام حسن علیه السلام در صحنه مبارزه تنها مانده بود. آری او به تنهایی بر ضد معاویه و دستگاه خفقان آور حکومت او ایستادگی می کرد. او به چشم خود می دید که می خواهند ملت اسلامی را از تعقیب هدف های بزرگی که به خاطر آن ها تکوین یافته منحرف ساخته حیات آن ها را به فساد و تباهی بکشند. حسین بن علی علیه السلام می دید دشمنان اسلام می خواهند ملت اسلامی را آنقدر تحت فشار و مضیقه قرار دهند تا هستی و حیاتشان در لقمه نان بخور و نمیر خلاصه گشته ناچار شوند زندگی، افکار و عقاید، آزادی، شرف، و انسانیت خود را در برابر این بهای

ناچیز به زمامداران ستمگر بفروشند.(۱)

حسین بن علی علیه السلام روشی را که معاویه و دارو دسته وی برای بدبختی ملت اسلامی در پیش گرفته بودند، مشاهده می کرد. او می دید مردم بی گناه را به جرم اینکه با تمایلات سیاسی قدرت حاکم مخالفت می کنند، دچار گرسنگی و فشار و شکنجه می سازند. او مشاهده می کرد که اسلام مورد تحریف قرار گرفته مبادی انسانی اسلام در راه تأمین منافع سیاسی وارونه جلوه داده می شود. او ناظر اقدامات تخذیر دینی و دروغ پردازی بنام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود او از نزدیک اطلاع داشت که دست های مرموزی در کار است تا با تحریک روح تعصب قبیله ای و تمایلات نژادی، جامعه را به سوی فساد بکشانند.

امویان می خواستند حسین بن علی علیه السلام در برابر آنها تسلیم گردد زیرا تسلیم شدن حسین علیه السلام اطاعت و فرمانبرداری تمام ملت اسلامی را تضمین کرده و به امویان امکان می داد که بدون بیم و هراس به سیاست خود ادامه دهند. هنگامی که معاویه بن ابی سفیان تصمیم گرفت برای ولیعهدی یزید بیعت بگیرد، از حسین علیه السلام خواستار بیعت شد و برای به دست آوردن مقصود خود گاه به خشونت و گاه به نرمش متوسل شد ولی به هدف خود نرسید ولی حسین علیه السلام از تسلیم شدن در برابر یزید خودداری کرد زیرا حسین علیه السلام به رسالت تاریخی خود کاملا توجه داشت، رسالتی که ایجاب می کرد حسین علیه السلام بر ضد حکومت فاسد وقت قیام کند.

و با قیام خود ملتی را که به تسلیم در برابر زور و قدرت هیئت حاکمه عادت نموده بود، تکان دهد. پیش از قیام حسین علیه السلام ملت چنان عادت به تسلیم نموده بود که بیم آن می رفت جز با یک انقلاب با هیچ عامل دیگری نتوان آن را از بین برد.

اجتماعی که مدت ها تحت تأثیر و نفوذ سیاست اموی قرار گرفته بود، با حرف اصلاح پذیر نبود بلکه یگانه راه اصلاح و دگرگون ساختن آن انقلاب بود. حرف خالی هرگز در روح مرده و دل بیمار و فکر تخذیر شده اثر ندارد. چنین اجتماع به زنجیر کشیده شده ای احتیاج به یک رهبری داشت که آن را تکان

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی امام حسین علیه السلام

داده بـا تلقین های پی در پی و گرم خود آن را بیـدار سازد تا فرهنگ کثیفی را که افکار اجتماع را تخـذیر نموده و مردم را از تعیین سرنوشت رضایت بخشی برای خود، بازداشته بود، ریشه کن سازد. امام حسین علیه السلام در ایفای نقش تاریخی و ادای رسالت انقلاب خود، با چنین وضع نابسامان و تاریکی روبرو بود. رسالتی که حسـین علیه السـلام بعهده داشت ایجاب می کرد حسـین علیه السلام قیام کند و با قیام خود ترجمان خواسته ها و احساسات مردم بوده نمونه و سرمشقی برای مبارزه با ستمگران باشد آری همه این نقشه ها عملی شد و انقلاب تاریخی حسین علیه السلام بوقوع پیوست...

چرا امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکرد؟

در زمان معاویه برای قیام بر ضـد حکومت اموی، موجبات متعددی فراهم بود که حسـین علیه السـلام از همه آن ها آگاه بود و طی چنـدین نـامه که در جواب معـاویه نوشـته، از آن هـا یـاد کرده است، حسـین علیه السـلام ضـمن یکی از نـامه های خود به معاویه، چنین نوشت :

«هیهـات هیهات ای معاویه! روشـنایی صـبح، جلوه آتش را از بین می برد و پرتو فروزان آفتاب، نور چراغ را تحت الشـعاع قرار می دهـد. تو در برتری و فضـیلتی که برای خود قـائلی، دچـار لغزش و افراط شـده ای و با تصاحب اموال مردم، مرتکب ظلم و اجحاف گشته ای. از استرداد اموال مردم به صاحبانش خودداری و بخل ورزیدی، و آنقدر آزادانه به تاخت و تاز پرداختی که از حد خود تجاوز نمودی، و چون حقوق حقداران را به آنان نپرداختی، شیطان به بهره کامل و نصیب اعلای خود رسید.

با وجود عوامل متعددی که در زمان معاویه قیام و انقلاب را ایجاب می کرد، آیا سـبب چه بود که حسین علیه السلام در زمان معاویه از انقلاب خودداری کرد؟ و چگونه این عوامل در زمان معاویه حسـین علیه السـلام را به انقلاب نکشانیـد ولی در زمان یزید او را به انقلاب واداشت؟

آنچه در پاسـخ این سؤال به نظر می رسـد این است که علت خودداری حسـین علیه السـلام از دست زدن به انقلاـب در زمـان معاویه، یک سلسله موضوعات و مسائلی بودکه درخور بررسی و مطالعه است.

اینک موضوعات مزبور را به نحو اختصار مورد بررسی قرار می دهیم :

ص:۸۵

اوضاع فردی و اجتماعی جامعه اسلامی در زمان معاویه

عواملی که امام حسن علیه السلام را وادار به صلح با معاویه کرد

جنگ جمل و صفین و نهروان، و همچنین جنگ های توأم با تلفاتی که بعد از جریان حکمیت، میان واحدهای ارتش شام و نیروهای مرزی عراق و حجاز و یمن درگرفت، در میان یاران علی علیه السلام یکنوع خستگی از جنگ وعلاقه به صلح و متارکه جنگ، ایجاد کرد زیرا طی پنج سال خلافت امیرمؤمنان علیه السلام ، یاران آن حضرت هیچ وقت شمشیر بر زمین ننهادند مگر بقصد آن که فردا در جنگ دیگری شرکت کنند. و از طرف دیگر جنگ آن ها با بیگانگان نبود. بلکه درواقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروز خودشان بود.

شک نیست که تمایل یاران علی علیه السلام به دوری از جنگ، که در واقعه حکمیت، پدیدار گشت، موجب دلسردی و کناره گیری رؤسای قبائل و امثال آن ها، از امام شد زیرا آن ها پی برده بودند که مقاصد و مطامعشان ـ که روش معاویه در اعطای اموال و مناصب، آتش آن را تیزتر می ساخت ـ در سایه سیاست علی علیه السلام هرگز تأمین نخواهد شد و از این رو می کوشیدند بر شدت و گسترش این تمایل بیفزایند.

اتفاقاً روحیه قبیله ای که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوباره محیط آزادی برای رشد و پرورش پیدا کرده و مخصوصاً در زمان خلافت عثمان به اوج شدت خود رسیده بود، به نفوذ رؤساء و بزرگان قبائل در دل اجتماع آن روز کمک کرد. زیرا شخصی که دارای روحیه قبیله ای است، جهان در نظر وی عبارت از همان قبیله است و تأثرپذیری چنین شخص پیوسته همراه قبیله بوده مقاصدش عیناً همان مقاصد قبیله می باشد.

معمولا هریک از افراد قبیله با دشمنان قبیله دشمن بوده به همه چیز از دریچه چشم قبیله می نگرد، چون هر فرد قبیله تنها ارزش هایی را می پذیرد که قبیله آن ها را پذیرفته است.

و از طرف دیگر خواسته ها و تمایلات هر قبیله در وجود رئیس قبیله تمرکز پیدا می کند و در یک اجتماع قبیله ای، رئیس قبیله است که به همه تسلط داشته عهده دار رهبری قبیله است. و چون رؤسای

ص:۸۶

قبائل روی جهات بالا از امام پشتیبانی و پیروی نمی کردند، افراد معمولی نیز به تبعیت از آن ها حاضر به جنگ و فداکاری در رکاب امام علیه السلام نبودند.

مردم عراق درواقع با این دست و آن دست کردن، و کندی در گسیل داشتن نیروها برای جنگ با گروه های مختلف شام که به حجاز و یمن و حدود عراق شبیخون می زدند، علاقه به آرامش و خستگی از جنگ را نشان می دادند واینکه عراقیان دعوت مجدد امام علیه السلام را به جنگ صفین، به کندی اجابت نمودند، نشانه همین نفرت از جنگ بود.

پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام که حسن بن علی علیه السلام به خلافت رسید، این پدیده به شدت آشکار شد و مخصوصاً هنگامی که امام حسین علیه السلام مردم را به جنگ اهل شام دعوت نمود، مردم خیلی به کندی آماده شدند. درست است که امام حسن علیه السلام توانست سپاه انبوهی برای جنگ با معاویه بسیج کند ولی سپاهی بود، که بواسطه تمایلات متعددی که آنها را مجذوب ساخته بود، پیش از روبرو شدن با دشمن، محکوم به شکست بود سپاهی که امام حسن علیه السلام بسیج نمود، از گروه های مختلفی تشکیل می شد که عبارت بودند از :

۱ ـ شیعیان و طرفداران امیرمؤمنان علیه السلام

۲ ـ خوارج که از هر وسیله ای برای جنگ با معاویه استفاده می کردند.

۳ ـ افراد فتنه جو و سودطلب و دنیاپرست که بطمع منافع مادی در صفوف سپاهیان امام مجتبی علیه السلام داخل شده بودند.

۴ ـ افراد دو دل و شکاک که امام حسن علیه السلام را چندان به معاویه ترجیح نمی دادند.

۵ ـ و بالاخره گروهی که از روی تعصب، و به پیروی از رؤسای قبائل خود برای جنگ حاضر شده بودند.

رؤسای مزبور نیز خود را به معاویه فروخته بودند زیرا معاویه به اغلب آن ها نامه نوشته تشویق کرده بود که از حسن بن علی علیه السلام دست برداشته به وی بپیوندند، اکثر یاران امام حسن علیه السلام در برابر این تحریک ها و تطمیع ها نتوانستند مقاومت کنند و با معاویه مکاتبه نموده به وی وعده دادند که امام

حسن علیه السلام را زنده و یا مرده به وی تسلیم نمایند.

هنگـامی که امام حسن علیه السـلام به منظور سـنجش میزان اخلاص و ثبات قـدم آن ها خطبه ای آغاز کرد، از هر طرف فریاد کردند «نجات نجات» و در همان حال عده ای به قصد قتل آن حضرت هجوم آوردند. به دنبال این جریان، رؤسای قبائل همراه افراد قبیله خود در تاریکی شب، مخفیانه به معاویه پیوستند.

حسین علیه السلام کیست؟ و انگیزه نهضتش چیست؟

اللّه نورالسـموات والارض مثـل نوره کمشـکوه فیها مصـباح المصـباح فی زحاجه الزجاجه کانها کوکب دری یوقـد من شـجره مبارکه زیتونه...»(۱)

ترجمه: خداونـد نور آسـمان ها و زمین است، مَثَلِ نور خداوند همانند چراغدارانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شـفاف و درخشـنده همچون یک سـتاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شـده که نه شـرقی است و نه غربی (روغنش آنچنـان صـاف و خـالص است که) نزدیـک است بـدون تماس با آتش شـعله ور شود، نوری است بر فراز نوری، و خـدا هرکس را بخواهـد به نور خود هـدایت می کند، و خدا برای مردم مثل ها می زند و خداوند به هر چیزی داناست.

ای_ن آی_ه ظاه_راً وج_ود م_ؤم_ن ب_ه قن_دی_ل و چ_راغ و ش_یش_ه و غی_ره تشبی_ه ش_ده که نور هـدایت و ایمان آن را منور و روشن کرده است.(۲)

الله نورالسـموات والارض مَثَلُ نور کمشـکوه (حضـرت زهرا) فیها مصـباح (امام حسن) المصـباح (امام حسین) فی زجاجه (امام سجاد) الزجاجه (امام محمد باقر) کانها کوکب (امام صادق) دری یوقد من شـجره مبارکه زیتونه (امام موسـی کاظم) لا شـریقه ولا غربیه یکاد زیتها (امام رضا) یضـیء و لو لم تمسه نار (امام جواد) نور (امام هادی) علی نور (امام حسن عسگری) یهدی اللّه لنوره(امام زمان) من

ص:۸۸

۱- نور / ۳۵

۲- از تحقیقات نویسنده در ص ۶۰ پایان نامه کارشناسی ارشد

یشاء و یضرب اللّه الامثال للناس واللّه بکل شیء علیم.

مَثَلُ نوره (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

کمشکوه فیها مصباح (مِثْلِ آن حضرت (پیغمبر) یعنی علی علیه السلام است.

و وصینا الانسان بوالدیه احسانآ حملته... احقاف / ۱۵

ترجمه: ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند.

شأن نزول این آیه بخاطر ولادت امام حسین علیه السلام است.

محمدبن یعقوب کلینی بعد از هفت واسطه از ابوخدیجه و از امام صادق علیه السلام نقل نماید که فرمود وقتی فاطمه(س) به حسین حامله گردید جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه فاطمه صاحب پسری خواهد گردید که بعدها به دست امت تو کشته خواهد شد و به همین منظور فاطمه در حین آبستن بودن و نیز هنگام زائیدن با یک ناراحتی روحی تؤام بوده است. سپس امام صادق علیه السلام افزود در دنیا مادری یافت نشده است که هنگام زائیدن فرزند خود نگران باشد ولی فاطمه در حین زائیدن حسین یک چنین حالتی داشته است زیرا متوجه گردیده بود که فرزند دلبند وی به دست این امت کشته خواهد شد و برای همین منظور این آیه نازل گردید.(۱)

غربت هم بر او می گرید

ببار ای دیده، ببار و گرد و غبار غربت را از روی قبرش بزدای. می بینی؟ می بینی چه قبر غریبی است؟ آنقدر غریب که حتی غربت هم بر او می گرید و مصیبت در رثای او ضجه می زند.

ببار که تو بهترین تفسیر آلام زینبی، ببار که تو مرهم زخم های نمک پاشیده زینبی.

کدامین چشم همه مصائب تاریخ را دیده است جز چشم های خونبار زینب؟

هرکس کتاب مصائب مرا ورق زند خواهد دید که در هر سطر این کتاب تو با من قرین و مرکب این غمنامه

۱- البرهان فی تفسیر القرآن ۵ / ۱۷۴ به نقل از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده

حزینی، تو تنها مونس زینب در لحظه های هجران و تنهایی بوده ای و هستی و باش که این پایان با

ص:۹۰

تو بودن نیست، پس بمان، تا واپسین لحظات تنهایی زینب، تو گویی اشک را از ازل برای حسین آفریدند و زینب را تا ابد برای اشک! بفشار ای بغض، بفشار گلوی استخوان گیر زینب را، تو سال ها گلوی پدر را فشردی از این پس گلوی دختر بفشار.

بگشای زینب عقده های دلت را، چه کسی می تواند عقده از دل زینب بگشاید جز حسین گره گشای زینب؟

کدامین قصه می تواند غصه های جانسوز زینب را تاب بیاورد؟

کدامین شعرمی تواند قافیه هایی اینچنین سوزناک داشته باشد؟

حسین عزیز! پس از تو دیگر تاریخ بوی خون می دهد بعد از تو دیگر آب طعم عطش و تشنگی می دهد.

تو هنوز غنچه دوساله ای بودی که رسول خدا تو را با خود به سفر می برد ناگاه دیدند رسول اللّه از حرکت بازایستاده و قطرات اشک بر گونه مبارکش جاری شد.

خدایا چه رخ داده چرا پیامبر این گونه بی تابی می کند و کلمه استرجاع را بر زبان می آورد؟ «انا للّه و انا الیه راجعون»

پیامبر فرمود جبرئیل از سرزمین به من خبر می دهد که نزدیک شط فرات است و فرزندم حسین (یعنی تو را، پاره تنش را، دردانه دخترش) را در این سرزمین با لب تشنه می کشند.

این نخستین گریه بر تو نبود بر این مصیبت پیش از این مادر نیز گریسته بود وقتی که تو را در شکم حمل می نمود و ناگفته های خود را با تو می گفت و می گریست فرزند مهدی آخرین ذخیره زمان و ناجی بزرگ انسان در توصیف فضائل حسین علیه السلام چنین می فرمائید :

کنت للّه طائعا و لجدّک محمّدٍ تابعآ و لقول ابیک سامعآ والی وصیّته اخیک مُسارعا و لعماد الدّین رافعآ و للطغیان قامعآ و للطغاه مقارعا وللامه ناصحا و فی غمرات الموت سابحآ و للضّاق مکافحا و بحجج اللّه قائمآ وللاسلام والمسلمین راحمآ وللحق ناصرآ و عند البلاء صابرآ وللذین کالئآ و عن حوزته مُرامیآ. ۷

ص:۹۱

یا حسین تو خدایت را مطیع بودی و فرمان جدت رسول خدا را تابع و بر سخن پدرت شنونده و در انجام وصیت برادر کوشا بودی. تو پایه دین را برافراشتی و طغیانگران را در هم کوبیدی، امت را ناصح بودی و در امواج مرگ شناگر شدی و تبهکاران را در هم شکستی و حجت های الهی برپاکردی و بر اسلام و مسلمین رحمت آوردی و حق را یاریگر شدی و در هنگامه بلا، صبور و شکیبا و از حوزه دین اسلام دفاع و نگاهبانی کردی.(۱)

این سیرت حسین است از زبان سلاله پاکش امام زمان و آنان که عطش و شرار عشق شهید عطشان عاشورا دارند نیز چنینند؛ با طغیان می ستیزند و با حق می آمیزند. جان را سپر دفاع از اسلام می سازند و در تلاطم و موج فتنه و امتحان، شکیبا و صبورند.

حـج حسیـن علیه السلام

امام حسین علیه السلام بیست و پنج بار پیاده به حج رفت و مرکب های آن حضرت در پشت سر او می رفتند. چون به رکن حجرالاسود می رسید آن جا را می گرفت و این دعا را می خواند :خدایا به من نعمت دادی ولی مرا سپاسگزار نیافتی، و مرا به بلا دچار کردی و بردبارم نیافتی، اما تو نه با سپاسگزاری نکردن من نعمتت را از من سلب فرمودی و نه با بی صبریم بر شدت بلا افزودی، خدایا از کریم جز کرم و بزرگواری انتظار نیست...

از ربیع الابرار زمخشری نقل شده که آن حضرت پس از طواف نزد مقام ابراهیم می رفت و نماز می خواند، آن گاه گونه مبارکش را بر مقام می نهاد و می گریست و چندین بار دعا را می خواند: «عُبَیدُکَ بِبابِکَ، خُوَیدِمُکَ بِبابِکَ، سائِلُکَ بِبابِکَ، مِسکینُکَ بِبابِکَ»؛ یعنی؛ بنده کوچکت به در خانه ات آمده، خدمتکار خردت بر در خانه ات، درخواست کننده ات بر در خانه ات، مسکینت بر در خانه ات آمده.(۲)

ص:۹۲

۱- سوگ سرخ

۲- حماسه سازان عاشورا

حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه

شبی که امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، شب یکشنبه بیست و هشتم ماه رجب سال شصت هجری بود و هنگام خروج از شهر این آیه را که درباره خروج حضرت موسی علیه السلام از شهر مصر نازل شده بود می خواند :

فَخَرَجَ مِنها خائِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبَّ نَجّنی مِنَ القَومِ الظالِمینَ(۱)

یعنی: از آن شهر (مصر) هراسان و چشم به راه بیرون رفت و گفت پروردگارا از گروه ستمکاران نجاتم ده.

و راهی را که امام علیه السلام برای رفتن انتخاب کرد همان راه بزرگ و عمومی بود برخی از همراهان به آن حضرت عرض کردند: خوب است از بیراهه بروید که گرفتار مأموران حکومت نشوید همان گونه که عبداللّه زبیر این کار را کرد.

امام علیه السلام فرمودند نه! به خدا سوگند من این کار را نخواهم کرد تا هرچه خدا خواهد حکم کند.

مشخص است که حسین علیه السلام مبارزه ای تمام عیار را با سلطنت اموی آغاز کرده بود و در پی آن بود که رسالت سیاسی خود را به انجام رساند. امام خمینی درباره این شأن رسالت آن حضرت می فرماید.

«سید الشهدا ــ سلام اللّه علیه ــ تمام حیثیت خودش، جان خودش را و بچه هایش را، همه چیز را (فدا کرد)، در صورتی که می دانست قضیه این طور می شود. کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون، حرف های ایشان را می شنود، همه را، می بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می کند... آمده بود حکومت هم می خواست بگیرد، اصلا برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آن هایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر، این ها برای حکومت آمدند، برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند باشند؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این بوده است.»

ص:۹۳

۱- سوره قصص / ۲۸

«تمام انبیاء برای اصلاح جامعه آمده اند، و همه آن ها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هرچه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هرچیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سیدالشهداء روی همین میزان آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود، «لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ» باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند. «سیدالشهداء ــ سلام الله علیه ــ از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود. فرمودند که می بینید به معروف عمل نمی شود و به منکر عمل می شود. انگیزه این است که معروف را اقامه و منکر را از بین ببرد. انحرافات همه از منکرات است، جز خط مستقیم هرچه هست منکرات است، این ها باید برود» «سیدالشهداء همه عمرش را، و همه زندگی اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسد که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش این بود که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد، منکرات از بین برود»(۱)

حسین منی و انا من حسین

یعلی بن مره نقل کرده که :

روزی ما را به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به صرف غذایی دعوت کرده بودند. هنگامی که برای صرف غذا بیرون رفتیم، ناگاه حسین علیه السلام را دیدیم که در راه بازی می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که او را دید شتابان پیشاپیش مردم رفت و دست های خود را گشود، تا آن فرزند را در آغوش بگیرد، ولی آن فرزند به این سو و آن سو می گریخت و با این کار خود، پیامبر را می خنداند، تا بالاخره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفت، و یک دست خود را بر چانه او نهاد و دست دیگرش را بر سر آن کودك گذارد سپس گونه خود را بر گونه او نهاد و فرمود :

۱- مدرسه حسینی ص ۵۵

«حُسَینٌ مِنّی وَ اَنَا مِن حُسَینٍ، اَحَبَّ اللّهُ مَن اَحَبَّ حُسَیناً، الحُسَینُ سِبط مِنَ الاسباطِ.

ترجمه: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، حسین سبطی است از اسباط (ممکن است مراد از سبط شجره باشد یعنی فرزندان رسول خدا از او منشعب می شود.)(۱)

علی علیه السلام و کربلا

نصر بن مزاحم از هرثمه بن سلیم روایت کرده که ما به همراه علی علیه السلام به جنگ صفین رفتیم و چون آن حضرت به کربلا رسید در آن سرزمین نماز خواند و سپس مشتی از خاک آن جا برگرفت و آن را بویید، سپس فرمود :

«وه بر تو ای خاک! براستی از تو مردمانی محشور شوند که بی حساب داخل بهشت گردند.»

چون هرثمه از جنگ صفین بازگشت و به نزد همسرش، جرداء دختر سمیر، که از شیعیان علی علیه السلام بود آمد، ماجرا را بازگفت و با تعجب گفت: «علی از کجا و چگونه عالم به غیب شده؟» همسرش گفت : «این سخن ها را رها کن ای مرد که امیرالمؤمنین سخنی جز حق نگوید.»

هرثمه گوید که این ماجرا گذشت تا روزی که عبداللّه بن زیاد لشکر به جنگ حسین علیه السلام فرستاد، من در آن لشکر بودم و چون به نزد حسین و یارانش رسیدم ناگهان همان سرزمین را که علی علیه السلام در آن جا نماز خوانده و آن خاک را برداشته و آن سخن گفته بود دیده و شناختم و از این رو از ادامه مسیر منصرف شده و ناراحت شدم و اسب خود را در رکاب زده و به نزد حسین علیه السلام رفتم و بر او سلام کرده و سخنی را که از پدرش در آن جا شنیده بودم باز گفتم.

حسین علیه السلام گفت:آیا به کمک آمده ای یابه جنگ با ما؟گفتم: «ای پسر رسول خدا نه به کمک شما آمده ام و نه به جنگ شما؛ زیرا من زن و بچه ام را در کوفه گذاردم و از ابن زیاد برایشان بیمناکم.»

ص:۹۵

۱- حماسه سازان عاشورا ص ۶۲

حسین علیه السلام که این سخن را شنید فرمود: «حال که چنین است پس از این سرزمین بگریز تا قتلگاه ما را نبینی که سوگند به آن که جان حسین به دست او است در این روز هرکس قتلگاه ما را ببیند و ما را یاری نکند داخل جهنم خواهد شد.(۱)

نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه :

اما بعد، نابود و غمگین باشید ای مردم که ما را به فریادرسی خواندید و چون شتابان به دادرسی شما آمدیم تیغی را که به دست ما بود به روی خودمان کشیدید، و آتشی را که برای (سوختن) دشمن مشترکمان افروخته بودیم به جان ما افکندید، و سرانجام به ضد ما گرد آمدید، دوستان را محاصره کردید با دشمن همدست شدید و به کمک او برخاستید، با اینکه نه عدالتی در شما گسترده بودند، نه به آینده آن ها امیدی داشتید، نه بدعتی از ما سرزده بود، نه سست رأیی و خطایی از ما دیده بودید. ای وای بر شما! پس چرا آنگاه که شمشیرها در نیام، و قلب ها آرام بود و تصمیم قطعی نگشته بود ما را وانگذاشتید و همچون ملخ، شتابان به پرواز آمدید و چون پروانه ها در آتش فروریختید ای مرگ بر گردنکشان امت، ناهمرنگان احزاب، طردکنندگان قرآن، تف های شیطان، تحریف کنندگان گفتار، خاموش کنندگان سنت ها، پیوندکنان زنا به نسبت (اشاره به معاویه که زیاد حرامزاده را به پدرش ابوسفیان الحاق کرد) و استهزاکنندگانی که قرآن را پاره پاره کردند، به خدا که این بی وفایی در شما معروف و سابقه دار است، رگ های شما به آن پیوند خورده و ریشه هایتان از آن (آب گندیده) نیرو گرفته، شما ناپاک ترین میوه اید! برای باغبان، گلوگیر، و برای غصاب (راحت الحلقوم) و گوارایید. هان! لعنت خدا بر پیمان شکنان که میثاق ها را پس از استوار کردن می شکنند، با این که خدا را کفیل و ضامن گرفته اند. هان! (ابن زیاد) فرزند زنازاده، مرا بر سر دوراهی میخکوب کرده: شمشیر و ذلت. ما کجا و ذلت کجا؟ نه خدا برای ما زبونی پسندد، نه پیامبرش، نه دامن های پاک (که ما را پرورده)، نه سرشت های غیرتمند، نه روح های سربلندی که هیچگاه مرگ عزیزان را بر طاعت فرومایگان نگزینند، من با همین خاندان اندکم، با

۱- حماسه سازان عاشورا ص ۱۳۹

وجود درّندگی

ص:۹۷

دشـمن، و عقـب گرد دوست، آمـاده کـارزارم، ولی این قـوم، پس از من، بیش از آن که سـواری پـا در رکـاب نهـد و بر زین نشـیند، دیری نپاید که آسـیای جنگ بر سـرشان بچرخد و گردن هایشان آویخته شود. این وصیتی است که پدرم به من کرده، شما تصـمیم خود بگیریـد (و همه نیروها را فراهم سازید)، و هر نقشه ای که دارید بکار بندید و هیچ مهلتم ندهید. من به خدا، پروردگار خود و شما توکل کرده ام. هر جنبنده در قبضه قدرت اوست. راه پروردگار من راست و استوار است.

ص:۹۸

فـصـل سـوم: عـاشـورا

اشاره

ص:۹۹

عـاشـورا

عـاشورا تو چیستی که گسترده زمـان را برگرفته ای و کام تشـنه تاریـخ را میزبان زلال حیات آفرین خویش ساخته ای؟ چیستی که سوز و شور، اشک و عطش، وصال و وداع، کاروان در کاروان از ساحل تو می گذرد؟

چیستی ای عاشورا که در آئینه تو تمامیت حق ایستاده است و در برگ برگ خاطره خیز تو همه چیز نقش بسته است؟

در ردای دل انگیزت، خواب را برمی آشوبد، دل را از دنیا می رهاند و صـلای صـلابت و مقاومت و شکیب می دهد. تو بر بام زمان نشسته ای و قافله فردا را با آهنگ خون و عطش به قیام و انفجار می خوانی.

عاشورا: شناسنامه ات را با خون نگاشته اند، هیچکس لیاقت همسری تو را ندارد فرزندت از ۷۲ امت شرف و ۷۲ تبار ایثارند.

شناسـنامه تو با خانواده ای که حسین و زینب و عباس و اکبر و قاسم و اصغر دارد رقم می خورد. در ساحل تو کشتی کدام دل لنگر نینداخت که طوفانی از اشک در کامش نکشید؟

پرنده کدام احساس بر شاخسارت نشست که غریبانه سرود سوگ نخواند؟

هرکس به کربلا عشق می ورزد، هر آنکه عاشورا بی قرارش می کند و کوثر زلال اشک دیدگانش را می جوشاند باید با قصه شگفت و عظیم عاشورا آشـناتر و مأنوس تر گردد. بایـد فاصـله خویش را با کربلا انـدازه بگیرد. از خویش بپرسـد بر لب فرات زندگی تاکنون چند بار به خاطر دیگران از خویش گذشته

ص:۱۰۱

است چند بار عباس وار یاد عطش دیگران او را از فرات داشته ها دور داشته و چند بار برای خدا تا مرز عطش و مرگ، بی هیچ بی قراری گام زده است و در طوفان سختی و مصیبت و بلا شکیبا مانده و با دادن همه سرمایه ها در غربت و عطش فریاد کشیده الهی رضا بقضائک تسلیما لامرک لا معبود سواک.

بیائید حسین را دوباره بشناسیم و فرهنگ عاشورا را با سرانگشت همت دوباره ورق بزنیم. این کتاب هنوز ناخوانده مانده است و فصول روشن این قاموس را تأملی دیگر باید که هر بار بخوانیم حلاوت و طراوتش را بیشتر احساس خواهیم کرد.

عاشورا، کتاب جامع عشق است. عروه الوثقای نجات و سنگ نشان هدایت و رشادت و فلاح. عاشورا، عزت اسلام است و فرهنگنامه همه آنانی که در جستجوی مفهوم صریح و مجسم واژه های سخاوت و صدق و صفا و حریت و عزتند. عاشورا حجت را بر انسان تمام کرد. اگر غیرت حسین و حمیت زینب و سخاوت عباس و پاکبازی صحابه بزرگ حسین نبود، چنین نبود که تاریخ چیزی کم داشته باشد بلکه تاریخ حرفی برای گفتن نداشت. بی حسین تاریخ ابتر بود و هر حماسه، قصه بی روحی که جز ملال خاطر و کسالت روح حاصلی نداشت.(۱)

کربلا- آبروی تاریخ است، حیثیت عشق و شرافت قیام، حسین، یکجا، در زمینی که کوچک ترین زمینی است که بزرگترین انقلاب را در دامن پرورده، در کوتاه ترین زمان در غروبی سرخ همه سخنان را با زبان خون گفت و بر ضمیر زمان نوشت. اما ما... ما که حسین را عاشقیم و کربلا- را الگو می شناسیم به مرور همواره کربلا نیازمندیم بیائید از صادق ترین زبان کربلا دوباره بشنویم.

از زبان فرزندش که گرچه در کربلا نبود اما در زیارت وارده، سیمای حسین عزیز را به بهترین شکل نموده است.

«مناسبت های ماه محرم الحرام»

ص:۱۰۲

۱- سوگ سرخ ص ۱۲۶

روز اول: روز شروع حزن و اندوه خاندان عصمت و طهارت: و شیعیان است از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «چون ماه محرم داخل می شد، پدرم را کسی خندان نمی دید و حزن و اندوه پیوسته بر او غالب می شود تا روز دهم. چون روز عاشورا می شد آن روز روز مصیبت و حزن و گریه او بود» و می فرمود:«امروز روزیست که حسین علیه السلام شهید شده است»

روز دوم: روز ورود حضرت سیدالشهدا علیه السلام به زمین کربلا

* وفات حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)

روز سوم: نوشتن نامه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به بزرگان و اشراف کوفه توسط قیس بن مسهر صیداوی

* ورود عمر سعد با چهار هزار نفر لشکر به کربلا

روز چهارم: درخواست حضرت یونس علیه السلام از پروردگار برای نجات از شکم ماهی

روز پنجم: عبور حضرت موسی علیه السلام از دریا و غرق شدن فرعون

روز ششم : وفات مرحوم سید رضی (ره) مؤلف کتاب شریف نهج البلاغه

روز هفتم: محاصره حضرت سیدالشهدا علیه السلام توسط لشکر عمر سعد و منع آب از آن حضرت و همراهانش حتی یک قطره

* ملاقات حضرت سیدالشهدا علیه السلام با عمر سعد و اتمام حجت آن حضرت با او.

روز هشتم : حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با تعدادی سوار و پیاده بر دشمن حمله برد و مشک ها را پر از آب نموده و بازگشت فرمود.

روز نهم (تاسوعا): شمر با لشکری مجهز وارد کربلا شد و نامه ابن زیاد را به عمر سعد داد. عصر این روز عمر سعد تیری در کمان نهاد و به سوی خیام حسینی پرتاب کرد و اعلان جنگ نمود.

شب دهم: سخنرانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای همراهان خود و برداشتن بیعت از آنان که عده بسیاری رفتند و عده اندکی که یاران حقیقی آن حضرت بودند ماندند.

روز دهم (روز عاشورای حسینی): روز حزن و ماتم و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب

و یاران آن حضرت و اسارت اهل بیت علیهم السلام

* بنا بر روایت روزی است که حضرت قائم (عج) در آن قیام خواهد فرمود.

* در سال ۱۴۱۵ هجری قمری در ظهر عاشورا عاشورائی دیگر در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برپا شد و منافقین زمان حرم مطهر علی بن موسی الرضا و زائران آن حضرت را به خاک و خون کشیدند.

شب یازدهم: خاکی که نزد ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درون شیشه ای قرار داشت تبدیل به خون شد و این نشانه شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بنابر خبر غیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که ام سلمه بازگو فرموده بودند.

انگیزه انقلاب امام حسین علیه السلام

«انگیزه نهضت و انقلاب من، هوی و هوس، و تمایلات بشری نیست، هدف من فساد و ستمگری نیست، بلکه هدف من اصلاح اوضاع نابسامان امت جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. هدف من امر به معروف و نهی از منکر است. هرکس دعوت مرا بپاس احترام حق پذیرفت زهی سعادت، چه خدا همیشه پشتیبان حق است و هرکس نپذیرفت شکیبائی اختیار خواهم کرد تا خدای داور میان من و این قوم به حقیقت داوری کند چه او بهترین داوران است»

بنابراین، هدف از نهضت حسین علیه السلام ، همان اصلاح وضع امت جد عالیقدرش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

در اینجا باید نکته ای را یادآوری کنیم و آن اینکه حسین علیه السلام می گوید: «هرکس دعوت و سخنان مرا بپاس احترام حق بپذیرد...» حسین علیه السلام نمی گوید هرکس دعوت مرا به خاطر شرف و احترام من در میان مسلمانان، و یا به خاطر قرابتم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، و امثال این امتیازات، بپذیرد...

آری او چنین عناوینی را پیش نمی کشد بلکه می گوید چون سخنان من حق است و من سخنگوی حقم، باید آن را بپذیرند. بنابراین حسین علیه السلام یکی از رهبران حق و حقیقت بود و وقتی مردم دعوت رهبر حق را بپذیرند درواقع به خاطر خود او نمی پذیرند، بلکه به خاطر هدف او که دفاع از حق و خدمت به

جامعه است، می پذیرنـد و این، مافوق تفاخر قبیله ای بود که سـرمایه اصـلی هر رهبر سیاسـی و یا دینی عصـر امام حسـین علیه السلام بشمار می رفت.(۱)

اینـک می خواهیم آثار و نتایـج انسانی انقلاب حسـین علیه السـلام را مورد بحث قرار دهیم که آیا انقلاب حسـین علیه السـلام توانست وضع موجود جـامعه ای که در آن انقلاب رخ داده بود، بهبود بخشـد؟ آیـا برای انقلابیون پیروزی به ارمغان آورد؟ و آیا توانست دشمنان انقلاب را نابود سازد؟

اینها پرسشهایی است که هرکس سرگذشت هریک از انقلاب های جهان را بشنود و یا بخواند، بر زبان می آورد. البته قضاوت درباره پیروزی و یا شکست هر انقلابی، بسته به پاسخ های مستندی است که به این پرسش ها داده می شود.

به توجه به این نکته، آیـا انقلاب حسـین علیه السـلام انقلاب موفقی بود؟ یا آنکه مثل بسـیاری از انقلاب های شـکست خورده جهان بود که ناگهان شعله ور شده سپس خاموش می گردد و جز یک سلسله خاطرات غم انگیز میان دوستداران انقلاب، باقی نمی گذارد.

محرم، فصـل وصـل بـا کـاروانی است که ره آوردی بزرگ از فتـوّت و حمیّت و پاکبـازی و ایثـار و اخوّت و مردانگی را برای تاریخ به ارمغان آورده است.

محرم، فرهنگنامه قبیله مظلوم قبله، سوگنامه راست قامتان شـهید و قانون قیام و عبودیت و عشق است. هرکس با کربلا آشنا شد به حریم حرم عشق راه یافته است. بر تشنگان حسین، بانگ نوشانوش وصل مبارک باد.

هر عاشورا و هر زمینی کربلاست

آیا می دانید از روزی که در کنار بستر پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم عده ای گفتند: پیامبر هذیان می گوید درد بر او غلبه کرده، اولین عاشورا برپا شد؟

آیا می دانید زمانی که فاطمه اطهر(س) بین در و دیوار قرار گرفت دومین عاشورا برپا شد؟

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی امام حسین علیه السلام

آیا می دانید زمانی که ریسمان به گردن علی علیه السلام انداخته و او را کشان کشان به مسجد آوردند و از او

ص:۱۰۶

به اجبار بیعت شومی که تمام عالم اسلام را تیره و تار ساخت گرفتند، عاشورائی دیگر تحقق یافت؟

پس اینک خود می دانید می خواهم بگویم یک یک مصائبی که بر آل اللّه فرو ریخت همه و همه عاشوراهایی مکرر در مکرر بود که صفوف حق و باطل را مقابل هم قرار می داد و مانند غربالی بود که خوب را از بد و انسان ها را از شیاطین متمایز می نمود.

یکی از خصوصیات عاطفی دنیای اسلام همین است؛ اشک ریختن در حوادث و پدیده های عاطفی، شما در قضایای شهادت علی اکبر علیه السلام می بینید که حضرت گریه کردند. این گریه، گریه ی جزع نیست؛ این همان شدت عاطفه است؛ چون اسلام این عاطفه را در فرد رشد می دهد. حضرت بنا کردند به گریه کردن. بعد این جمله را فرمودند، که همه شنیده اید: «اللهم اشهدا» خدایا خودت گواه باش. جوانی به سمت این ها برای جنگ رفته است که «اشبه الناس خَلقاً و خُلقاً و منطقاً بِرسولک»

امام حسین در دوران کودکی، محبوب پیامبر بود؛ خود او هم پیامبر را به نهایت دوست می داشت حضرت شش، هفت ساله بودند که پیامبر از دنیا رفتند. چهره ی پیامبر، به صورت خاطره ی بی زوالی در ذهن امام حسین مانده است، و عشق پیامبر در دل او هست. بعد خدای متعال، عی اکبر را به امام حسین می دهد وقتی این جوان یک خرده بزرگ می شود، یا به حد بلوغ می رسد، حضرت می بیند که چهره، درست چهره ی پیامبر است؛ همان قیافه یی که این قدر به او علاقه داشت و این قدر عاشق او بود، حالا این به جد خودش شبیه شده است. حرف می زند، صدا شبیه صدای پیامبر است. حرف زدن، شبیه حرف زدن پیامبر است. اخلاق، شبیه اخلاق پیامبر است؛ همان بزرگواری، همان کرم و همان شرف.

بعد این گونه می فرماید: «کنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه»؛ هروقت که دلمان برای پیامبر تنگ می شد، به این جوان نگاه می کردیم؛ اما این جوان هم به میدان رفت.«فصاح و قال یابن سعد قطع اللّه رحمک کما قطعت رحمی».

بعد نقل می کند که حضرت به میدان رفت و جنگ بسیار شجاعانه ای کرد و عده ی زیادی از افراد دشمن را تار و مار نمود بعد برگشت و گفت تشنه هستم. دوباره به طرف میدان رفت. وقتی که اظهار

عطش کرد، حضرت به او فرمودند: عزیزم! یک مقدار دیگر بجنگ ؛ طولی نخواهد کشید که از دست جدت پیامبر سیراب خواهی شد. امام حسین این جمله را به علی اکبر فرمودند، علی اکبر در آن لحظه آخر، صدایش بلند شد و عرض کرد که «یا ابتا علیك السلام »؛ پدرم! خداحافظ. «هذا جدی رسول اللّه یقرئك السلام »؛ این جدم پیامبر است که به تو سلام می فرستد. «و یقول عجل القدوم علینا»؛ می گوید بیا سمت ما. این ها منظره های عجیب این ماجرای عظیم است؛ حضرت زینب، آن کسی است که از لحظه شهادت امام حسین، این بار امانت را بر دوش گرفت و شجاعانه و با کمال اقتدار، آن چنان که شایسته ی دختر امیرالمؤمنین است، در این راه حرکت کرد. این ها توانستند اسلام را جاودانه کنند و دین مردم را حفظ کنند. ماجرای امام حسین، نجاتبخشی یک تاریخ بود.

امام حسین، خواهرش زینب، و اصحاب و دوستانش، با این حرکت، تاریخ را نجات دادند.(۱)

آری، کربلای معلی قصری است زیبا، مجلل و با عظمت، به عظمت آسمان های هفتگانه و برتر از آن. قصری است که بر یک ستون اصلی و ده ها ستون فرعی اطراف آن استوار گشته و هر سال و هر قرن و هر لحظه خیل عظیم میلیون ها و میلیاردها انسان را درون خود جای داده و غبار آلودگی های روحی از تن و جان آنان می شوید.

معمار این قصر بزرگ، حضرت فاطمه زهرا(س) است که فرزند و جگرگوشه اش حضرت سیدالشهداء علیه السلام را به عنوان ستون اصلی و دخترش زینب کبری (س) را به عنوان ستون فرعی و پشتیبانی ستون اصلی برافراشت و آنان را استوارتر از کوه ها سر به فلک کشیده تربیت نمود.

این زینب کبری است که پس از وقایع عاشورا، پرچم ولایت و هدایت افکار جهانیان و نسل های آینده را به دست گرفت و نگذاشت قیام برادرش ناتمام بماند و با قرائت خطبه آتشین و بیدارگرش به تشریح ظلم خاندان بنی امیه پرداخت. آن ها که هنوز روحشان نمرده بود با صحبت های حضرت زینب (س) از خواب غفلت بیدار می شدند و به دادخواهی از خون امام حسین علیه السلام که به ناحق ریخته شد برمی خاستند و قیام های متعددی را علیه خاندان بنی امیه به وجود می آوردند. حضرت زینب دختر

۱- کیست مرا یاری کند (سخنرانی مقام معظم رهبری)

امیرالمؤمنین علیه السلام ... در جمیع مواقف با حضرت سیدالشهدا علیه السلام همراه بود و آن حضرت خواهر را فوق العاده احترام می نمود و درحقیقت بعد از شهادت حضرت از کربلا تا شام و از شام تا مدینه، پرستاری اهل بیت آن حضرت را زینب کبری(س) می نمود و می توان گفت احدی از زنان عالم به قدر این زن، سختی و مصیبت ندیده است و رنج و محنت نکشیده. علاوه بر برادران و برادرزاده ها دو پسر او نیز در واقعه کربلا (محمد و عون) شربت شهادت نوشیدند و در هر حال و هرجا آن آیت کرامت و گوهر حلم و بردباری یعنی حضرت زینب(س) صبر کرد و جز کلماتی که دلیل بر رضا به قضا خدا و تسلیم به او باشد به زبان نیاورد.

ش_ب ت_عه_د

وَ لَنَبلُوَّنکُم بِشیٍ مِنَ الخَوفِ وَ الجوعِ والنَقصِ مِنَ الَاموالِ وَ الانفُس وَ الثَمراتِ وَ بشِّر الصّابِرین، الذینَ اِذا اَصابَتهُم مُصیبَه قالوا اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلیهِ راجِعونَ اُولئِکَ عَلَیهِم صَلَواتٌ مِن رَبِّهِم وَ رَحمَهُ وَ اؤلئکَ هُمُ المُفلِحون.

یا بَقیّه اللّه آجَرَکَ اللّه فی مُصیبهِ جَدِکَ الحُسینُ عَلَیهِ السَّلام.

شب عاشورای ابی عبداللّه الحسین است. شب شهادت اصحاب و یاران اسلام، اصحاب و یاران پیامبر اسلام، اصحاب و یاران امیرالمؤمنین، اصحاب و یاران ابی عبداللّه الحسین، که فرمود: من بهتر و نیکوتر از اصحاب خودم اصحابی ندیدم. اصحاب با وفا، اصحابی که حاضر نبودند یک لحظه از حسین بن علی، جدا شوند اصحابی که آنچنان خودشان را به مقام وصل رساندند که حیاطشان با حسین علیه السلام بود و شهادتشان هم با حسین بود، اصحابی که حتی حاضر نشدند بنی هاشم شهید شوند و آنها زنده باشند، اصحابی که وقتی سیدالشهدا چراغ ها را خاموش کرد که اگر خواستند بروند، خجالت نکشند. آن هایی که غربال شدند و رفتند آن ها هیچ، آن هایی که باقی ماندند، گفتند: اگر ما را قطعه قطعه کنند ۷۰ مرتبه بکشند در هر مرتبه آتش بزنند، خاکسترمان را به باد بدهند و باز زنده مان کنند، ما باز هم با تو هستیم. «مَعَکُم معکُم لا مَعَ غَیرَکُم مَعَکم مَعَکم لا مَعَ عَدوّکُم» ما با شمائیم، ما باید با شما باشیم ای

ص:۱۰۹

خاندان عصمت.

شما مصیبت های مختلفی در همین جنگ تحمیلی دیدید، جوان هایی شهید شدند ولی آیا هیچ وقت دیدید خبیث ترین افراد سر یک جوان را از این شهر به آن شهر به عنوان تحفه و هدیه بفرستند، هیچ شما شنیده اید که طفل شیرخوار را در مقابل جمعیت بیاورند و نشانش دهند، آن هایی که دور بودند ممکن بود طفل و شدت عطش او را نبینند لذا خود آقا ابی عبداللّه الحسین فرمود: اما ترونه کیف یتلظی عطشا شما نمی بینید که چگونه این طفل در اثر تشنگی زبان به دور دهان می چرخاند. خبیث ترین مردم زمان ما و یا هر زمان این کار را نمی کنند که با تیر سه شعبه زهرآلود که امام صادق علیه السلام بفرماید ذَبِح الطِفل معنایش این است که طفل ذبح شد. تیر کارش سوراخ کردن است نه اینکه از گوش تا به گوش علی اصغر را پاره کند، چه مصیبتی بالاتر. شب عاشوراست همه بگوئید اِنا للّه وَ اِنا الیه راجِعون یعنی ما همه مال خدا هستیم. همه ملک خدا هستیم، هرچه داریم مال خداست. امشب را عظمت بدهید و خودتان را در خیمه حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام بدانید یا در خیمه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بدانید. امشب خیلی پیشرفت می کنید اناللّه مرحله عبودیت کامل است. حضرت صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمودند: اَن لا یَریَ العَبد... یعنی بنده حقیقی خدا کسی است که برای خودش چیزی قائل نباشد. یرون المال مال اللّه و یضعونه حیث امره اللّه هرچه هست مال و اموالش را دینش را زبانش و همه اعضا و جوارحش را در آن راه قرار می دهد. ایاک نعبد خدا تنها ترا عبادت می کنیم. جمله بعدی الیه راجعون است، یعنی ما به سوی خدا برمی گردیم یعنی اگر خوب از امتحانات الهی بیرون بیائیم به لقاء پروردگار می رسیم. چه کسانی را راه می دهند؟ بشرالصابرین آنهایی که در مصیبت بردبار و استقامت دارند.

اناللّه و انا الیه راجعون خدای تعالی بر چه کسانی صلوات فرستاده است؟ در یک جا می فرماید: «اِنَّ اللّه وَ مَلائِکَتُهُ یُصَلُّونَ عَلی النّبی، در جای دیگر نیز فرموده است: اولئِک عَلَیهِم صَلواتُ مِن رَبهِم. ببینید چقدر انسان پیشرفت می کند، که اگر خدا را انتخاب کرد و در صراط مستقیم اهل بیت عصمت : استقامت ورزید، صلوات و رحمت مخصوص الهی بر او نازل می شود.

ص:۱۱۰

در خیمه امام زمان «هستیم»

بیائید برنامه ای داشته باشیم. همه جا علائم حضرت ابی عبداللّه و شمایل گنبدش، حتی شمایل حضرت اب_والفض_ل علیه السلام با اسب در ش_ریع_ه، هم_ه اینها هست. یک شمایل دیگر هم ما درست کنیم، تصور کنیم در خیمه های ابی عبداللّه الحسین علیه السلام هستیم. در روایت دارد هرجا مجلس عزا برای سیدالشهداء علیه السلام برپا می شود، آنجا مثل زیر گنبد سیدالشهداء است، مثل خیمه های حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. همه در مجلس عزا باید خالص باشند. امشب را نمی شود آسان از دست داد. شب بسیار مهمی است. کاری که به ۱۰ سال ممکن است انسان در کمالات روحی به طور معمول انجام دهد، امشب می تواند با یک تصمیم جدی انجام دهد، یک لحظه است. پس انشاءاللّه فرض کنیم در خیمه های ابی عبداللّه الحسین علیه السلام هستیم. فرض هم لازم نیست امام فرموده که هست. مجلس با اخلاصی برپا کنیم. امام زمانتان هم هست. از قضایای شب و روز عاشورا هم کاملا اطلاع دارید. حضرت سیدالشهداء علیه السلام چراغ ها را خاموش کرد. آنجا به طمع غنیمت و حکومت و این ها آمده بودند. ولی شما فقط روی محبت به ابی عبداللّه الحسین علیه السلام و محبت به امام زمان دور هم جمع شدید و حال چه کار کنیم. حضرت سیدالشهداء علیه السلام چه فرمود. فرمود: این مردم با من کار دارند من با آن ها طرفم. من که اسلام واقعی هستم. این سخنان را امام زمان(عج) هم خواهد گفت. به خدا قسم حضرتش دائماً به شما می گوید هل من ناصر ینصرنی شما کمک کنید تا ظهور حضرت جلو بیفتد. شما طوری حرکت کنید، تمرینی که اگر الان صدای حضرت بقیه اللّه بلند شد که بیاید مرا یاری کنید، همه تان حاضر باشید. نگوئید من هنوز از خانه فلان چیز را برنداشتم. زندگی ام هنوز به هم ریخته است. وضعم خوب نیست من نمی توانم با این شکل و قیافه با امام زمان علیه الصلاه و السلام روبرو شوم اینطوری نباشید.

«هرکس می خواهد برود، برود»

شب عاشورا است، باید امشب تصمیم بگیرید هرکس می خواهد فردا دنبال گناه و معصیت برود و

ص:۱۱۱

قلب سیدالشهداء و امام زمان (عج) را برنجاند، برود. ما می خواهیم شما تصمیم بگیرید با خاندان عصمت باشید یا نه، می خواهید کمک امام زمانتان باشید یا نه، همه تان می توانید الان در دل با امام حسین و حجه ابن الحسن صحبت کنید با خدا قرارداد ببندید، خدا می داند اجل در تعقیب ماست بالاخره خواهیم مرد، بالاخره از بین می رویم. کاری بکنیم که تا از دنیا رفتیم حضرت سیدالشهداء علیه السلام بغل باز کند و بگوید: عزیزم آمدی؟! خوش آمدی. حضرت بقیه اللّه یک ظرف بیاورند که تو تشنه ای، از راه دور آمده ای و با دست خود و با جام خود به شما شربتی بدهد که هیچگاه تشنه نشوید و روحتان دچار ضعف نشود (بِكَاسِهِ وَ بِيَدِهِ رَيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً) همه باید انشاءالله امشب این تصمیم را بگیریم. که ما باید با حضرت ولی عصر(عج) باشیم. باید با سیدالشهداء علیه السلام باشیم. (معکم معکم لا مع غیرکم) ما به شما ایمان داریم. همان طوری که اولین نفرتان را دوست داشتیم، امیرالمؤمنان علیه السلام را دوست داشتیم، همانطوری که سیدالشهداء علیه السلام را دوست داشتیم، همان طور آخرین نفرتان را که امام عصر(عج) باشد دوستش داریم. (برئت من الجبت و الطاغوت) خدایا تو شاهدی که از ما از جبت و طاغوت بیزاریم. یک لحظه نمی خواهیم با آنها باشیم (و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم) بنی امیه و حزبشان یعنی همه جمعیتشان. در زیارت عاشورا می خوانید اللهم العن بنی امیه قاطبه) اینها چقدر به اسلام و دین امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام جسارت کردند، ما بیزاریم از هر کسی که به غیر شما متوسل باشد. روش غیر شما را پیش گیرد (و کل مطاع سواکم) و هرکس که غیر شما را اطاعت کند و شما این طور مردمی هستید و باید هم باشید. انشااللّه

وقتی که حضرت بقیه اللّه ظهور کند آن جا خودتان را نشان خواهید داد. صلوات خدا بر شما خواهد بود، رحمت خدا بر شما خواهد بود. (اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المفلحون) و شما رستگارانید.

دلهایتان را متوجه ابی عبداللّه الحسین علیه السلام کنید. می خواهم به یاد شب عاشورای کربلا از شما تعهد بگیرم، نه این که من بگیرم بلکه شما در عالم ذر، در عالم میثاق طبق آیات و روایات معتبر تعهد داده اید بلی گفتید، الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین ای بنی آدم مگر با شما عهد

نبستم که از شیطان اطاعت و پیروی نکنید چرا که او دشمن آشکارای شما است؟ (سوره یاسین)

یا ابا عبدالله. صدای شما در گوش ما زنگ می زند که هرکس می خواهد با ما باشد بماند و هرکس می خواهد با ما نباشد برود، ام کلثوم می گوید: من نگاه می کردم می دیدم دسته دسته می روند و برادرم را تنها می گذارند. یا بقیه اللّه، ما انشاءاللّه نمی رویم تعهد می کنیم که مطیع شما باشیم حاضرین این جملاتی که آنها گفتند شما هم خطاب به امام زمانتان بگوئید؟ یا ولی اللّه یا بقیه اللّه، اگر ما را قطعه قطعه کنند بدنمان را آتش بزنند دوباره و سه باره و ده مرتبه این کار را تکرار کنند دست از دامن تو برنمی داریم در زیارت ابی عبداللّه می خوانیم: لبیک داعی اللّه (ای دعوت کننده الهی تو را اجابت می کنیم) همه بگوئید لبیک داعی اللّه، ما به این وسیله اعلام می کنیم انشاءاللّه تا زنده باشیم غیر از اطاعت شما و راه شما راه دیگری نرویم. خیلی زحمت ندارد. کار بسیار آسان و بلکه طبق فطرت است که انسان صفات رذیله را دور بریزد معصیت نکند و اجابتش را انجام دهد، خیلی ساده. ما به این مسئله با امام زمانمان امشب قرار می بندیم. و در خیمه های امام زمان (عج) برای یاری آن حضرت و احیا امر آن حضرت می مانیم و دست رد بر سینه هوای نفس و شیطان و شیطان سیرتان می زنیم.

ن_ت_ی_ج_ه:

از روز شهادت حسین علیه السلام تاکنون، شیعه این وارث بلافصل کربلا، این عاشق حسین علیه السلام دمی از تکاپو نیاسود. آخرین فریاد حنجر خونین حسین را لبیک گفت، رنج و شکنجه و تبعید و زندان و شهادت دید. تازیانه و توهین و تمسخر، خفقان و تنگنا و اسارت، گرسنگی و تشنگی و آوارگی در کنار خود احساس کرد و با این همه نستوه و استوار، پرشکوه چون کوه، جاری چون دریا، یکرنگ و رفیع چون آسمان در مقابل حوادث و مصائب پایمردی کرد. شیعه با سلاح اشک، این بهترین و زیباترین سلاح مظلومیت به رسوایی دشمن پرداخت. روضه و مرثیه خوانی، عزاداری و سوگواری حافظ حریم اسلام بوده است. این ها قلب ها را به کربلا گره می زند. گریه و اشک سینه ها را مستعد دریافت هر پیام و کلام

می سازد.

اشک ترجمان اندوه عقب افتادن چهارده قرنه ما از قافله حسین است و چه چیز جانسوزتر از آن که حسین مان بخواند، یار بطلبد و خیامش غارت گردد و ما برای همراهی و یاوری نباشیم.

وقتی نمونه ای مانند امام حسین علیه السلام آن چنان در دامان مادری چون فاطمه زهرا(س) تربیت یافته که همچون کوهی استوار در مقابل شدائد عظیم کربلا ایستادگی می کند و ارتباط عمیق و معنوی خود را با خالق متعال حفظ کرده در محدوده رعایت شئون دینی، از حریم ولایت و امامت دفاع می کند و آن چنان عاشقانه در مقابل همه مشکلات ایستادگی می نماید، ما هیچ گونه عذری در نداشتن الگو و در نتیجه عدم پیروی از دستورات دین عزیز اسلام نداریم.

زنانی که با مشکلات عدیده خانوادگی روبرو هستند، الگویی همچون حضرت آسیه دارند که در دربار فرعون و فرعونیان، فکری توحیدی و اعتقادی عمیق به پیامبر زمانش او را بهشتی و جاودانه ساخت. آنان که در خانواده متدین و زخوبی هستند با نبودن موانع و با پشت سر گذاشتن امتحانات الهی می توانند همچون حضرت مریم یا مانند حضرت هاجر و ساره باشند و آنان که در خانواده ثروتمندی هستند می توانند همچون خدیجه کبری با به خدمت گرفتن ثروت به دین خدا یاری رسانند.

پ ـس م ـی ت ـوانی ـم

معنی الگو داشتن این است که انسان می تواند مطابق الگو عمل کند همان گونه که پارچه را با داشتن الگومی توان مطابق و درست به اندازه الگو برید، پس ماهم می توانیم با الگو قراردادن بانوان با عظمتی چون خانم فاطمه زهرا(س) و حضرت زینب (س) وسایر زنان بزرگوارتاریخ لحظات زندگی خود را چون آنان درآوریم. به اندازه آنان صبرداشته باشیم وبه مانندآنان با دیگران رفتارنمائیم و بدین وسیله آن گونه شویم که امام زمانمان ازما انتظاردارند واین گونه زمینه سازظهور حضرتش شویم چراکه بهترین زمینه برای ظهور آن بزرگوار رشد فکری وبالا رفتن معنویات و اخلاق نیک در جامعه است.

ص:۱۱۴

م_ناب_ع و م_آخ_ذ

نام کتاب   نویسنده

۱ _ قرآن

۲ _ نهج البلاغه

۳ _ اسباب النزول   نیشابوری واحدی

۴ _ بازتاب وحی   میر سعید حسینیان

۵ _ البرهان فی تفسیرالقرآن   سید هاشم بحرانی

۶ _ بحارالانوار   محمد باقر مجلسی

۷ _ پایان نامه کارشناسی ارشد احمدی (نویسنده این تحقیق)

۸ _ پژوهشی پیرامون زندگانی امام حسین علیه السلام

استاد محمد شمس الدین _ ترجمه مهدی پیشوائی

۹ _ تفسیرالمیزان   سید محمد حسین طباطبائی

۱۰ _ تفسیر نمونه   ناصر مکارم شیرازی

۱۱ _ تفسیر مجمع البیان   طبرسی

۱۲ _ حماسیه حسینی   استاد شهید مرتضی مطهری

۱۳ _ حماسه سازان عاشورا   مصطفی اسرار

ص:۱۱۵

۱۴ _ ره توشه راهیان نور گفتار آیت الله حسن زاده آملی

۱۵ _ زندگانی دوازده امام :

هاشم معروف الحسینی _ ترجمه محمد رخشنده

۱۶ _ سوگ سرخ محمد رضا سنگری

۱۷ _ شواهد التنزیل حاکم حسکانی

۱۸ _ کیست مرا یاری کند سخنرانی مقام معظم رهبری

۱۹ _ عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا دکتر مجید معارف

۲۰ _ لمعات الحسین حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

۲۱ _ مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی

۲۲ _ مدرسه حسینی مصطفی دلشاد تهرانی

۲۳ _ مفردات راغب اصفهانی

۲۴ _ همگامی امام حسین با قرآن حسن دهشیری ... رحمت جعفری

ص:۱۱۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹